

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان مرکزی بهمت مشاوران ملی ایران

هادی بهزاد

اسپران اوهام

اراذل حزب الله به دنیا ارائه داده اند
 خواهند خواه بر قضاوت بسیاری از
 خارجی های خالی الذهن اشکذاشته
 است، نام پیر مرد خواهنا خواه همراه با
 مناظر جرکین و چندی آوری از آدم کشی ها و
 آدم دزدی ها و رذالت ها، نام ایران را
 تدا می می کند. خواهنا خواه عنان
 " جمهوری اسلامی " بازنجیره ای از
 زشتی ها و تبهکاری ها با نام وطن ما جفت
 شده است. متولیان رژیم رفته نیز، اگر
 خود را به آب و آتش بزنند، زمین و آسمان
 را بهم بدوزند معرفی نامی دنیا پسندی
 در دست ندادند که منزلتی بیا فریبند. یک
 زمان به تقلا حق طلبی آبرویی دست و پا
 بقیه در صفحه ۲

از: اکونومیست

انحطاط

کشاورزی ایران

اگر انقلابیون گوناگون ایران، بر سر
 یک امر توافق داشتند، همانا اهمیت
 کشاورزی بود. انحطاط طولانی کشاورزی در
 دوران شاه، از دید آن ها، آئینه تمام
 نمای سوء مدیریت او، و نیز اشتیاق او
 به نوسازی بود که بسیاری آن را بسا
 غرب زدگی و ارزش های ضد اسلامی برابر
 می دانستند. انقلابیون عقیده داشتند که
 کشاورزی، چنان که ز نخستین برنام
 پنج ساله شان برمی آمد، باید محور
 پیشرفت اقتصادی کشور " قرار گیرد، اما
 پنج سال بعد، در وضع کشاورزان بهبودی
 پیدا نشد. ایران آن باغ خرمی نیست که
 شاعرانش عاشقانه آن را ستوده اند. تنها
 ده درصد از مساحت یک میلیون و ششصد و
 چهل و هشت هزار کیلومتر مربع آن قابل
 کشت است. با این همه، از برکت نظام
 کهن سال و کارآمد آبیاری که در این کشور
 وجود داشت، تا دهه ۱۹۷۰ مواد غذایی
 کشور، بیش از نیا مصرف داخلی آن،
 در خودکشورتا مین می شد.

لسان الغیب شیراز
 صدر نشین دیوان غزل
 بقیه در صفحه ۶

از واقعیت ها فرار نکنیم - بربریت
 " ولایت فقیه " و کارنامه ننگینی که
 حینلی مکان

رویزیونیسیم آقا!

حجت الاسلام خامنه ای ادعا داشت: "بعضی
 خواسته اند زفتوای امام را بریده حدود
 اختیار دولت سوء استنباط یا سوء
 استفاده کنند" و نام امام به دبیر شورای
 نگهبان راکه در آن قید شده بود " این ها
 شایعه است " بر اثبات ادعای خود دلایل
 می گرفت.
 شورای نگهبان " استظهار " بعضی اشخاص
 یعنی نخست وزیر و اعضای کابینه - را از
 فتوای امام " مستعصک برقرار کردن هرگونه
 نظام دیگر " و برچیدن نظام اقتصادی و
 اجتماعی اسلامی تلقی می کرد و انتظار
 داشت حضرت امام به " حراست از اسلام "
 برخیزد و " رفع شبهه " کند.

بقیه در صفحه ۱۲

فریدون رختا

امامزاده ساواک

نخیر، با یدرتدارک قند و گلاب برای تقدیم
 به با زماندگان مرحوم ساواک باشیم.
 برای اینکه بعد از چند سال سکوت و
 زیرسبیلی در کردن همه آنها مات - حالا
 یک چیزی که طلبکار شده اند هیچ یک با هم
 مدعی نجات مملکت هستند.
 بنده، برای روشن شدن ذهن آقای فردریک
 میترا ن، که در یک برنامه تلویزیونی برای
 دلبری و دلجوئی از بعضی ها، مصدق و ملت
 ایران و احمد شاه قاجار را به لجن کشیده
 بود دو کلمه نوشتم و در حالی که حرف و
 حکایتی از خوب و بد ساواک نداشتم، مقدار
 معتنا بهی از با زماندگان ساواک فحش
 دریا فنت کردم.
 هفته گذشته آقای باامضاء " نگهبان
 استقلال و آزادی ایران " - نامهای به
 عنوان شورای نویسندگان قیام ایران
 فرستاده و به آن ها ماریت داده اند که
 بدویرا ه های ایشان را به بنده تحویل
 بدهند.

بقیه در صفحه ۹

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

انتخاب کردند. افسران و سربازان ما را
 بلا تکلیف در با دگان ها رها کردند.
 آنچه بر فرا دشجاع و وظیفه شناس ارتش
 گذشت قابل توصیف نیست ولی قابل فهم
 است. وقتی در ارتش یک کشور که وظیفه اش
 پاسداری و نگهداری مملکت است، سلسله
 مراتب فرادبجای آن که بر مبنای لیاقت
 بقیه در صفحه ۳

بمن خجسته

زنگ خطر دانشگاه

دانشگاهها روی دست رژیم اسلامی مانده اند
 و اونی دانبا آن ها چه کند. دلخواه رژیم
 این بود که در دانشگاهها را می بست و
 کارگاه های طلبه پذیر و آخوند ساز که
 حوزه های علمیه خوانده می شوند به جای
 آن ها می نشاند. هنگامی که دانشگاهها را
 دوسالی تعطیل کردند، اندیشه انحلال
 دائمی آن ها در مغزهای کهنه سا راهای
 زمانداران رژیم اسلامی لانه کرده بود.
 هنگامی که خمینی در باره " فرار ریزشکان
 از کشور گفت: " بروند به درک، می گوئیم
 طلبه ها یک دوره آموزش پزشکی ببینند و
 مردم را مدا واکند، " معلوم بود چه
 تسموری از دانش امروزمین دارد.

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

پیران با برکت

آزاد مرد تمام دوا روا عمار، مولانا عبید
 زاکانی می فرماید: دو کودک در قم از
 زمان طفلی تا به وقت پیری با هم مبادله
 می کردند. روزی بر سر مناره ای به همین
 معامله مشغول بودند. چون فارغ شدند
 یکی با دیگری گفت این شهر ما سخت خراب
 است. دیگری گفت شهری که پیران بسا
 برکت من و تو با شیم با دانی در او بیش
 از این توقع نمی توان داشت!
 دوتن از پیران با برکت رژیم فقهائ
 حجت الاسلام خلخال و حجت الاسلام ناطق
 نوری، در مجلس شورای اسلامی سخت به جان
 یکدیگر افتاده اند.

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز،
 روز بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، در مقابل
 سیل خروشان خرافات پرستان و در لحظاتی
 که، بیش از هر زمان، ارتش ایران وظیفه
 حفظ و حراست کشور را داشت - مشتاقان
 فرصت طلب به ایران پشت پا زدند و،
 همچون یک قشون دشمن، به نا بودی تمام
 نهادهای میهنی ما کمر بستند.

درست است که فساد و اختناق مستمر
 دستگاه های کشور در او زگون شدن اوضاع
 تأثیر اساسی داشت ولی با دولتی که در
 آن ایام متکی به روح قانون اساسی بود
 و بز پایه ملی گرائی، مبارزه با زور
 و قلدری را در سلوحه تمام اقداماتش
 قرار داده بود، انتظار تسلیم شدن
 نیروهای مسلح نمی رفت. در زمانی که
 مسئله بود و نبود ملت مطرح بود، سران
 ارتش که اکثر " افرادی شخصیت و نالایقی
 بودند، بجای ایرانی آزادی مردمی
 سر بلند، جانب سرافکنندگی و خیانت را

بررسی کتاب

ایران گیت اروپائی

دوروزنا مه نویسی اروپایی با طبع و نشر
 کتاب " جنگ افزار برای ایران "،
 پرونده فروش غیر قانونی تجهیزات جنگی
 اروپایی به جمهوری اسلامی را در دسترس
 افکار عمومی جهان قرار داده اند.
 والتر دیویک،
 روزنامه نگار روزنامه بلژیکی
 "De morgen"،
 وژان - شارل دونیو،

ژورنالست کانال سوم تلویزیون
 فرانسه (FR3) ما برای پیچیده،
 حیرت انگیز و رسوایی آمیز شرکت ها و
 کارخانه های اسلحه سازی اروپایی و
 سوداگران و دولت مردان این قاره را به
 دقت و با استناد به اسناد دو مدارک غیر
 قابل انکار طی سیمصد صفحه شرح داده اند
 که به روابط روزنامه لوموند (۷ فوریه
 ۱۹۸۸): " تهوروی اعتباری تولید کنندگان
 اروپایی اسلحه در قانون شکنی به خاطر
 فروش تجهیزات مرگبار به ایران اسلامی
 موبربدن راست می کند و جای هیچ گونه
 تردیدی باقی نمی گذارد که " ایران گیت"
 اروپایی از " ایران گیت " تاسسوی
 اتلانیک گرمی برد... "

نویسندگان، در مقدمه کتاب چنین آورده اند:
 " اروپا هفت سالی است که پس از آغاز جنگ
 ایران و عراق - که از سپتامبر ۱۹۸۰ این
 کشور را خیراب مخاصمه گشوده است -

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

کردیم، عزتی یافتیم و آوازه و شهرتی بهم زدیم، به اسلوب مردمان متمدن با دشمن خارجی که قریب صد و پنجاه سال بر تار و پود هستی ما چنگ انداخته و سال ها ثروت ملی ما را به غارت برده بود، پنجه در پنجه شدیم. در عین حال که حتی لحظه ای از خط انصاف و منطق فاصله نگرفتیم، تا آن جا پیش رفتیم که در دادگاه بین المللی لاهه، داوود رحیف نیز جرایم جزئیاتش نیافت. در خود آن جاسوس و جاسوسانند تا با برحق بگذارند و بگذرد که می دانست اگر جز این کند، با همه اعتبار و عزت قضائی خود سودا کرده است.

پس از آن چه پیش آمد؟ همه اعتبار و عزت ما در کسوف خودپرستی ها به آتش کشیده شد. مدعیان ایران مدارای، همصدا با "دولت فخریه" و حتی گامی جلوتر از او، به لجن مال ساختن آن دست آورد بزرگ ملی کمر بستند و وقتی هم خواستند "بزرگی های خود" را به رخ دنیا بکشند، دل به بازیچه های کودک پسند خوش کردند. این بازیچه قباله ای کا پیتولاسیون و غارت نفت امضا گذاشتند و آن جا "بزرگان" عالم را از این سو آن سو فرافراخواندند تا بیایند و از "سیاهان ویدان داریوش" و "تزلبش کلب استان علی، عباس" و نیز زده ران "فاحسونات، محمود غزنوی" رژه بگیرند و چندی هم در خیمه های زربفت بیتوته کنند و بعد هم بروند پشت سرمالغز کسوک کنند که:

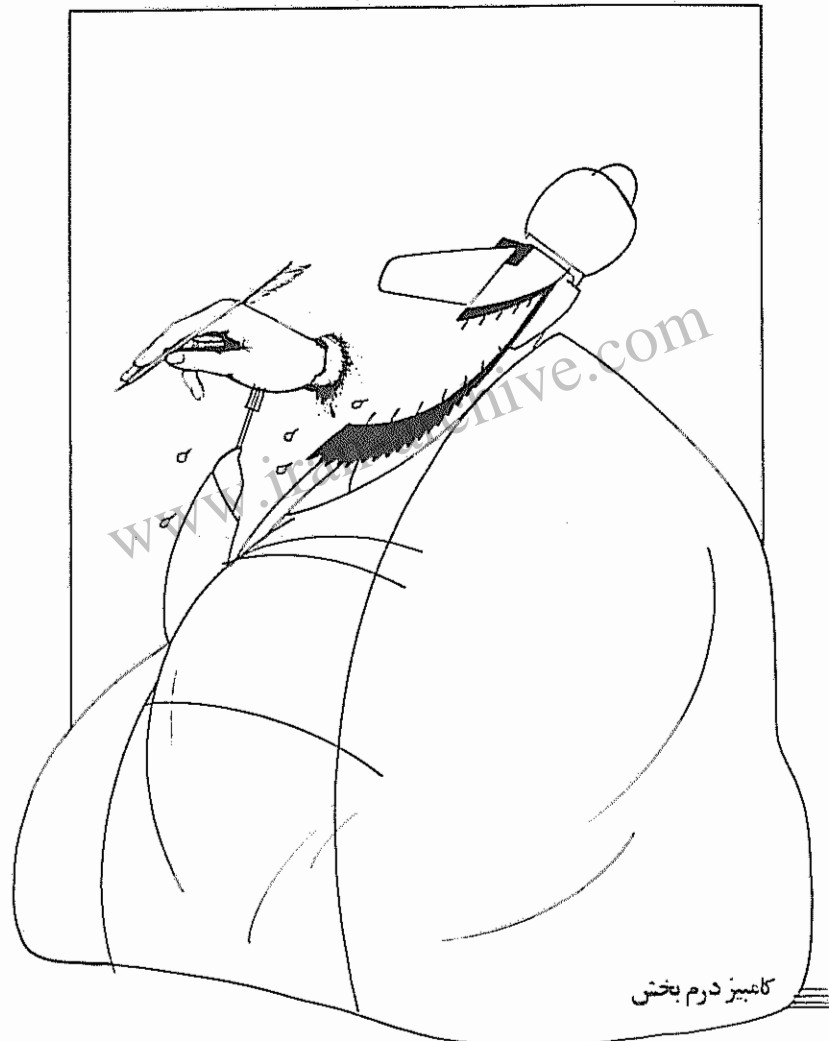
این مردمان را خداوند از چه قماش آفریده است که دهها و صدها هزار خانوارشان، هنوز بسیاری غار نشینان در گودها و حلی آبها و حصیر آبها مثل کرم روی هم میولند و هنوز به این بازی های بیگانه دلخوشند و خود را فریب می دهند:

و آن زمان که پول بی حساب دست داد و فرصتی که خشتی به حساب عقل روی خشتی بنشینند، به بیگانه بی خبر (که حالا در کنار او حس می کنیم، آنقدر در بیخ و خم مسائل خود سرگردان است که مهلت سر خاراندن ندارد) کدام محک و معیاری جز خود نمائی ها و بلندی پروازی ها داده شد تا امروز از پشت غبار سنگین بربریت آخوندی جوهر واقعی ایران را عیار بزنند؟ به خلاف آنچه سال ها در فضیلت از ما بهتران به عروق ما تزریق شده بود، حالا دست که می بینیم نه آن ها معجزه گر و بیامبری نیستند که به الهام و وحی، "دنیا بی نهفته" ما را بخوانند، پس چه تمنائی که با ایشان در قضاوت تلفزد؟ چه انتظاری که حساب ما مردم مصیبت زده را از حساب زالوها جدا نگهدارند؟ خاصه که اسیران او هام، در این غربت گزیده نیز همچنان به سازنا کوک خود چسبیده اند و اگر که گذاری دستی به کیسه می برند، نه برای نجات دختران و پسران نگون بختی است که اینجا و آنجا برای یک شکم نیم سیر، عفت خود را به بیع و شری گذاشته اند، بلکه بمنظور سرمایه گذاری روی کین جوئی، روی خصومت روی لجن پرانی برنام و یادگار مردانی است که هستی و غیرت خود را به اثبات حمیت و عزت وطن شان وقف کردند.

اسیران او هام

زودا ز کوره در نروید، تحمل کنید، حرف تمام نشده است. "شاهدهای هزار بار گفته و هزار بار شنیده را ردیف نکنید که: "چطور بود وقتی قدم به فرودگاه های هیئرو و اورلی و فرانکفورت و لس آنجلس و ... می گذاشتیم، نادیده مهربانیت یک ساله و دوسا له را تحویل می گرفتیم و با عزت و احترام پیشواز و بدرقه می شدیم؟ و چطور است که حالا با انواع تحقیر و تخفیف و برس و جو و آوازی تازه معلوم نیست که آیا جواز اقامت چند روزه ای بدستمان می دهند یا نه؟

من و شما بسته است بر قاصدان اما خمینی وقتی با دست گشاده و سر تسلیم پیش می آید، نه فقط دروازه های سرزمین شیطان که درهای کاخ سفید (مقر شیطان بزرگ) نیز گشوده است. از واقعیت ها فرار نکنیم، تا زمانی که به خود فریبی گرفتاریم اگر هزار سال دیگر بیاید و برود، آتش همین آتش و کاسه همین کاسه است. تا به افسانه های خود ساخته چسبیده ایم، به همان افسانه ها گولمان می زنند و سواری می گیرند، دست کم در این هوای نفس گیر غربت با طبع



لرزانند چنانی کفایت می کند و فرا موش نکنیم که "یک صدای" محض خریداری ندارد که "یک صدای" هم می توان یساره گفت. بیش از این با پیدا موخت که چه باید گفت که حمل بر ساد و لوحی و خود فریبی نشود؟ و چه باید خواست که از بلوغ روایت کند؟

سیاه آفریقائی، خشا یا رشا و کورش و داریوش ندارد که بیادشان خیمه تمدن بزرگ بیفزاید، ابائی هم ندارد که از پدیری با دکنده که به پوست جانسوران جا میساخته است، سرما یی او و گسردن افراشته ای اوست که حق انسانی خود را طلب می کند و فریاد اوست که دنیا بی را می لرزانند و بر بلوغ او گواهی می دهد و در مقابل، متولیان "بهشت گمشده" ما همچنان بر کوفت دود شده می نالند و بر مردمی که در زیر خلبانان آتش می سوزند و زنا له و نفس افتاده اند، به اتهام "تمکناشناسی و ناسپاسی" نفرین حواله می کنند.

کدام ناسپاسی؟ کدام حق ناشناسی؟ که آن مردم حق لگدمال شده و حیثیت انسانی و استقلال از دست رفته ای خود را می خواستند.

کدام مکنه؟ که هرگز مهلتی نیافتند تا در خانه ای خود جای پای عفریت را برد بگیرند.

بر "اجنبی" دسیسه بازی غرند که نشست و برخاست و سرنوشت ما را قالب گرفت.

همان اجنبی سؤال می کند، من زنجیرها را آما ده کردم، تو چرا به گردن گرفتی؟

کویستی ها وقتی گوشان خبردار شد که "مدعی دوستی" با "دشمن دیوانه" خلوت کرده است، مهلت ندادند چنان نش درکنج معرکه ای رقابت ها فشرده که به عذر "ندانم کاری" کام ناکرفته، با پس کشید و به عهد خود بازگشت، آیا شما که آن چنان بی دریغ دل به رحمت "دوست" سپردید، هیچگاه اتفاق افتاد که در همین حد حقیر، از استقلال رای خود شاهی بیایید؟ و یا نه؟ ما ندانم رفتن خود را به جواز یک سفیر در ما نسوده ای و حش زده بستید و به انتظار نشستید؟

و انگهی اگر حکایت ارباب و رعیتی در میان است چه جای شکایت؟ که اختیار با ارباب است، رعیتی را می خواهد، رعیتی را جواب می کند. آن لاف ها کجا؟ این خجسته ها کجا؟

در این سرزمین های غربت به سهمام بیداری کسی را به سیخ نمی کشند، لا اقل گوشه ای چشم را با زکندیتا ببینید در این روزگار، سرما یی زندگی قدرت است و بلوغ هر ملت گواهد قدرت اوست. مردمی که کلمه ای تسلیم را از زقا موس خود حذف می کنند،

مردمی که از منزلت و حق انسانی خود چشم نمی پوشند، مردمی که به انتظار ظهور "چوپسان" دیده به در نمی دوزند،

مردمی که ذهن را از خیالات موهوم و افسانه های از این قماش می شویند که (زاین دومی داشت طلوع می کسرد و برنخاسته سرش را زیر آب کردند) - سرا بنجام به حساب می آیند.

روزگار آشنا شویم، ببینیم در این دنیا ما یه های عزت و حرمت واقعی یک ملت را چگونه تمیزی دهند؟

ببینیم در فریاد سیاهان آفریقائی جنوبی که در زیر صخره های عذاب و تبعیض همچنان می توفند و آرام نمی گیرند، چه انگیزه ایست که دنیا را به جوش آورده است؟

ببینیم سیاه بوستان محکوم به "جرم" سیاه بوستان در زیمبابوه، چه کردند و چه خواستند که مولای سفید پوست آبی چشم را از کرسی آقائی فرو کشیدند؟

ببینیم جزیره نشینان یا برهنه تا هیتی چه می گویند و چه می طلبند، که ارباب چوپان تراش چشمها را می بندد و خدمتگزار صدیق و قدیم را به تسلیم دعوت می کند؟

قریب سه میلیون در بر در جها رگوشه ای دنیا و دنیا بی که هر چه زشتی و دورنگی با خود می کشد، زبانها را نمی برند، چشمها را بیرون نمی کشند و فریادها را ما نسوع نمی شوند، پرسه می زنیم و یادمان نرود که این ما فوق حدنما بی است که برای

یادمان نرود که همان وقت، اتیاع نا رجه و بوظی و کویت و بحرین و سلطان قابوس نیز از این اکرام و اقبال بسی نصیب نبودند، حالی که ما یه ای هم از استخوان های پوسیده پدر در چنته نداشتند که جای "بزرگی ها" بگذارند و هنوز هم اگر احتیاط برهیز از آدمکشان خمینی در میان نباشد از همان عزت و تعظیم برخوردارند.

در این زمینه ها "فکر کردن" زحمتی ندارد، کمی تامل کنید، دلیل آن را خواهید جست.

آن تعظیم و حرمت با بت دروازه های قریب افتتاح تمدن بزرگ ویا فتوحات با بل و شلاق کشی بردر پای گسستناخ و سیکسرن بود، به حساب آن انواع هشتصد میلیون لیره ای بی زبانی بود که با بهره ای چندر غا ز به خزانها میرا توری حواله می شد.

انتظار داشتید هم جیبها را خالی کنند و همرا هتان را ببینند؟

فرا موش نکشید هم امروز نیز که راه به روی

زنگ خطر دانشگاه

ولی ضرورت وجود دانشگاه ها در جامعه سرانجام خود را بسیار زودتر از آرزوی مردان کهنه پرستی چون خمینی و دارو - دسته نشان داد. رژیم با خود اندیشید حال که نمی تواند دانشگاه ها را منحل و حوزه های بها اصلاح علمیه را جانشین آن ها سازد، درصدد قبضه کردن دانشگاه ها برآید. نه تنها یک نظام محلیه گرانه گزینش از راه های بهترین استعدادها به دانشگاهها جلوگیری می کند، نه تنها تعیین سهمیه دانشجویی برای نهاد های انقلابی سبب می شود که مشتکی کردن جای هوشمندان و باسوادان را بگیرند، بلکه به بسیاری انجمن های ابلهانه دانشگاه ها و نمایندگان آیت الله منتظری و نهادی به نام شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاه ها را از پیشین تا بالایی پای بند، فرو افتادن سطح علمی دانشگاه ها با به پای نظارت سیاسی رژیم برای مراکز مهم علمی و فرهنگی کشور حرکت می کند. از آمار رژیم تهران چنین برمی آید که هر سال ۵۰۰ هزار نفر در مسابقه ورودیه دانشگاه ها شرکت می کنند، و از این میان فقط ۵۰ هزارتن - یعنی فقط یک دهم - به دانشگاه ها راه می یابند.

لیکن موفقیت در مسابقه ورودی به هیچ روی تضمین کننده ورودیه دانشگاه نیست. وقتی که مسابقه ورودی تمام شد و نتایج آن اعلام گردید، تازه مرکزینش آغاز می شود. و در اینجا است که آدم ها و نهاد های صاحب نفوذ مانند شمع جمع، سپاه پاسداران، بنیاد شهید، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بسیج، بنیاد مستضعفان و غیره دست بکار می شوند تا کسانی را که نتوانسته اند به وسیله سهمیه به دانشگاه ها بفرستند، از این راه وارد دانشگاه ها سازند.

طبعاً میان این همه نهادی که هر کدام می خواهند فرادمو را در نظر خود را بسازند دانشگاه ها بفرستند، گهگاه رقابت و حتی دعوائی درمی گیرد، و از خلال این رقابت و دعواست که می توان پی برد دانشگاه ها در زیر فشارهای گوناگون چگونه ارزش و اعتبار خود را از دست می دهند و اُفت می کنند.

ولی با این همه نمی توان گفت که رژیم اسلامی، در تلاش برای قبضه کردن دانشگاه ها و پایشین آوردن سطح آن ها موفق بوده است. به شکرانه کتاب های علمی و فنی که امروز در ایران چاپ و منتشر می شود، دانشجویان می توانند کم و کاست های علمی و فنی خود را به میزان درخور توجیهی برطرف کنند. بدین ترتیب اُفت علمی دانشگاه ها همیشه الزماً "به معنی اُفت علمی دانشجویان نیست.

هرچند که حتی گهگاه آیت الله منتظری نیز از اُفت علمی دانشگاه ها زبان بسته شکاریت می گشاید و به آن کسه از راه سهمیه بندی وارد دانشگاه ها شده اند و

بنیاد زنگ خطر

و تقوایی ریزی کردد بر پایه دعا و ثنا و تعلق و تظاهر قرار گیرد، چگونه می خواهید نتایج کار جز آنند بر سر آمدند؟ آن ارتش با آن فرماندهان، نمی توانست علی با شد و لاجرم با عنایت ملی مبارزه نکرد و تسلیم اجنبی برسان شد. و ما، ۴۵ میلیون ایرانی، امروز خسور را اشغال شده یک نیروی بیگانه می بینیم. از این روست که اکنون تمام سعی ما باید متوجه سوق دادن ارتش بیگانه ملی گرائی باشد.

از همان روزی که آخوند، بمنظور تثبیت قدرت خود، مردم ایران را اُفت امام خواند، به ملت و کشور اعلان جنگ داد. تکلیف ما سربازان، درجه داران و افسران ارتش و قوای انتظامی روس است. کشور شما به وسیله مشتکی بی وطن اشغال شده است و هر روز که می گذرد سعی این پست - فطرتان در تضعیف ارتش، با هدف انحلال آن، روشن تر می شود. شما با قدرت و ایمان به میهن، وظایف خود را انجام دهید. من همه سهم خودنهایت کوشش را برای نجات مملکت می کنم و امیدوارم روزی نه چندان دور، در کنار شما باشم. من نسبت به آینده ایران با رها نظر خود را بیان کرده ام: خاکمیت متعلق به ملت است و پس، ملت ایران، با تجربه های تلخ صمت سال گذشته، بخوبی دریا فتنه است که دیگر کربا دنا های که رهبر سیاسی باشد و حزب ساز و سیاست با زهم نبود، جز ضرر برای ایران نخواهد داشت. چنین با دنا های دیگر در کوره ارض وجود ندارد. حال اگر مشتکی افراد بدنام، با بستن دست با خارجیان و بمنظور جیبساول و زور کوشی، با زبخوا هند رژیم دیکتاتور جدیدی را برای مشروطیت به ما تحمیل کنند، زهی خیال خام. هما نظیر که دست بعضی دول خارجی برای برقراری رژیم آخوندهای معتدل پس از خمینی، برای ملت ایران غیر قابل قبول است. رژیم از نوع دیکتاتور گذشته در ایران نیز امکان پذیر نیست. با بدافراد شناخته شده و فاسد رژیم سابق را که در صدد پی ریزی دیکتاتور جدیدی بنام مشروطیت هستند، به مردم کشور معرفی کنیم. در تمام موارد تصمیم نهائی با ملت ایران خواهد بود و شعارهای تو خالی و تعلقات منوع نمی تواند جدا بگریستن اراده مردم شود.

خواهران و برادران عزیزم، هر روز که می گذرد مدارک و اسنادی که به وسیله سزوهنگران کشورهای خارجی ناگزیر نمی توانند با دانشجویان باسواد همپائی کنند تومیه می نماید که به جای تلف کردن وقت خود بر نیمکت کلاس دانشگاه ها و تنگ کردن جای آدم های با استعداد تر به دنبال حرفه ای بروند و کسب درآمدی کنند، لیکن رژیم رویهمرفته از پیشین آمدن سطح علمی دانشگاه ها با یک چندانی ندارد.

نگرانی رژیم از جای دیگری است: از آنجاست که به رغم شورای انقلاب فرهنگی و با وجود انجمن های اسلامی که نقش پلیس آشکار و مخفی رژیم را در دانشگاه ها بازی می کند، کنترل سیاسی دانشجویان روز به روز دشوارتر می شود.

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

پیام های فراوانی است که از شما و بخصوص از شما جوانان، به ما می رسد. هر روز ایمان من نسبت به آینده ایران، با فلسفه ملی گرائی و انسان دوستی، بیشتر می شود. زیرا می بینم که اکثریت شما به این واقعیت پی برده اید که برای نجات ایران جز راه برزحمت و مشقت دستیابی بهدموکراسی راه دیگری نیست. هر کس به شما تلقین کند که بجزدموکراسی برای ترقی و تعالی ایران راهی سراغ دارد، با نادان است یا از فساد رژیم گذشته، خواهران و برادران عزیزم،

اوضاع بین المللی امروز، با وجود تمام آشفتگی ها و تضادها، به کمک خواهد کرد که شما هم به سهم خود تلخ ترسیم اشکالات بی شمار - یا سونو میدی را از خود دور نگه دارید و در جود امکان نجات فردی و دسته جمعی، نبرد را شروع کنید.

سرنوین کردن رژیم آخوندهای سفاک و ضد ایرانی یک جهاد ملی است و شما خواهان ویراندان من یا بیدران جهاد دفاعی لانه شرکت جوئید. ببینید که مردم سرزمین های اشغال شده فلسطین چگونه حرکت می کنند. آن ها در خاک خود علیه یک اشغال گر نبرد می کنند. خاک ایران نیز به وسیله مشتکی بی وطن و ضد ایرانی اشغال شده است. خمینی، رفسنجانی یا منتظری و تمام وحوش آدم خوار آن ها، به مراتب برای ایران و ایرانیان از اجنبیان خطرناک تر و بی رحم ترند. وظیفه ما مبارزه با اجنبی پرستی برای برقراری حقوق مردم ایران است، باید علیه آن ها قیام کنید. تمام همت برقراری تمام بیشتر و اطلاع از وضع شماست. ما شما را تنها نمی گذاریم بموقع دستور قیام داده خواهد شد و اطمینان داشته باشید که در آن روز خسته شما مرادمان خود خواهد دید.

بگذارید با دو بیت از اشعار درویش محمدتقی بیارای گفتار تمام کنم:
با قناری و استقامت میخ
سزدا رعبت بشکر کرد
بر سر هر چه بیشتر کوبند
یا قناریش بیشتر کرد
تا گفتار آینده و با ایمان به این کسه
ایران هرگز نخواهد مرد، به ما خدا
نکهدا رمی گویم.

تهیه می شود، ثابت می کند که تقریباً تمام دول صنعتی، با قیمت های سرسام آور و بمنظور ادا مدیافتن جنگ ایران و عراق، به رژیم خمینی با هزاران نیرنگ ابرار جنگی می فروشند. در مورد کمک های آمریکا به رژیم کسوفی ایران، اسرائیل دخالت مستقیم داشته است و تمام مدارک و سواهد این نکته را تأیید می کند. بطوری که در مورد جنگ ایران و عراق رشن سابق ستاد ارتش اسرائیل اظهار می دارد که: "جنگ ایران و عراق بمن سردرد نمی دهد" و در نتیجه کار تاکنون این جنگ ۲۵۰ هزار نفر عراقی را از پای در آورد، ۴۰۰ هزار جوان ایرانی را هم به دیار نیستی فرستاده است. برای کشورهای خارجی ادا ما این نبرد - به قیمت که برای ایران و عراق تمام شود - سودآور و مفید است. بعلاوه دولت اسرائیل که در تعیین سیاست آمریکا در خاور میانه تأثیر غیر قابل انکاری دارد، تا آنجا که نتوانسته است مانع برقراری صلح در خاور میانه - مخصوصاً در جنگ ایران و عراق نشده است، با لایحه پس از ۸ سال جنگ خاتمان سوز و تمام خرابی ها، که شما به چشم خود دیده اید، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۵۹۸ را به اتفاق آراء صادر کرد. این قطعنامه که اجراء آن جلوگیری از خونریزی را فوراً خواهد گرفت از طرف آخوندهای سفاک - که جنگ را موهبت الهی بنام شما دانند - و از طرف چندین ملیتی بی فهم و بی مفرص مؤثر اعتراض قرار گرفته است. در نتیجه، جوانان ما را همچنان با شعار احمقانانه جنگ جنگ تا بیروزی، در منجلاب خونی که آخوندها از آن تغذیه می کنند، فرو می برند. ما برخلاف آخوندهای حاکم بر ایران، که جنگ را موهبت الهی می دانند، صلح را موهبت الهی می دانیم. شما هم میهنان با بیداری که میسار رزه شما برای صلح مقدس است. ما این مبارزه را از آغاز شروع کردیم و با امکاناتی که داریم آن را ادامه خواهیم داد. زیرا که ساختن ایرانی آزاد و آباد، تنها در بر تو صلح مقدور است و پس،

چهره اصیل نهضت مقاومت ملی ایران، پس از ۲۷ سال مبارزه در جهت ملی گرائی و استقرار دموکراسی و احترام به قانون، که مظهر اراده ملت است، هر روز روشن تر می شود. دلیل آن وصول نامه ها و

درواقع دانشگاه نخستین جایی بود که رژیم اسلامی در آن مشروعیت خود را از دست داد. رویگردانی دانشجویان از رژیم اسلامی و سپس مخالفت آنان با این رژیم، مسیر درخور توجیهی را پیموده است. نخست دانشجویان حالت بی تفاوتی را بر سر رژیم گرفتند. مسجدهای دانشگاه ها را خالی گذاشتند، در نماز جمعیت شرکت نکردند، به دعوت انجمن های اسلامی برای شرکت در راهپیمائی ها اعتنائی ننمودند. این به اصطلاح مرحله غیرفعال یا کنش بسذیمخالفت دانشجویان با رژیم اسلامی بود. لیکن دانشجویان مدت ها است که این مرحله

را پشت سر گذاشته و وارد مرحله فعال مخالفت شده اند. رژیم اسلامی سیاسی شدن دانشگاه ها را خوشامد می گفت اگر دانشجویان با او بودند، و گرنه رژیم برتر آن می دید که دانشجویان غیر سیاسی بمانند. ولی به رغم رژیم اسلامی، دانشجویان سیاسی شده اند و در جهت مخالفت با رژیم، سیاسی شده اند. حکومت اسلامی نمی تواند این زنگ خطر را جدی نگیرد. می کوشد با دادن یک سلسله امتیازهای رفاهی دل دانشجویان را بدست آورد، لیکن آنان از رژیم امتیازهای رفاهی نمی خواهند، در باره موجودیست آن حرف دارند.

پیران با برکت

بقیه از صفحه ۱۰

این دورا ما از زمانی که در رژیم آیت الله خمینی مبارک امر کمیته ها و دگانه های انقلاب شدند می شناسیم ولی خودشان از زمان طلبگی در قم با یکدیگر مربوط و ماء نوس بوده اند، حالا هم اختلاف اساسی با هم ندارند، اختلافشان بر سر انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی و بندوبست های پشت پرده است.

حجت الاسلام خلخاللی به آن ها می گوید که مذاکرات مجلس را می شنوند یا می خوانند تذکرمی دهد:

" اگر در مجلس و یا در روزنامه ها مطالبی را می بینید پیدا کنید و بفهمید که مادر عمق با هم ستیزنداریم، من ایشان - یعنی حجت الاسلام ناطق نوری - را خیلی دوست دارم و ایشان آن روز به جها تسی عمیانی و ناراحت بودند و حتی من متوجه نشدم که این نوشته ای را که می خوانند خودش نوشته یا شخص دیگری نوشته بوده که خیلی غلط داشت "

مجلس، همین که به او خبر خود نزدیک میشود و دیدگانتخابات را با برمی گذارند، قیافه عجیبی پیدا می کند، آن دسته از وکلای که زدوبندهایشان محکم و خیالشان از بابت انتخابات راحت است شق تر راه می روند، دسته بی که در بیم و امید می برندنگاهشان و رفتارشان اضطراب درونی آن ها را فریاد می زند، این ها برای خوش خدمتی و تعلق گویی به دولت، هر مناسبتی را مغتنم می شمارند، جلسوی وزراء خمور است می شوند، در کمیسیون ها برای به تصویب رساندن لوایح دولت قدره می کشند و در مجلس علنی برای آن که خودشان را به تربیون برسانند و دو کلمه تعلق بگویند از سر و کول هم بالا می روند، دسته سومی هم هستند که احساس می کنند که انتخابات به کام آن ها نمی گردد و اسمشان در "لیست" منظور نشده است، این ها وضعشان از همه خنده دار تر است، گاهی چنان دچار فرسودگی می شوند و توستوی خودشان فرومی روند که گوئی ملک موروثی آن ها را بر زور زدنشان در آورده اند، گاهی هم فاسد را به می کنند و کف پسر دهان می آورند و نعره ها می کشند و تهدیدها می کنند و حتی در اوج ناامیدی، از فحش و فضاحت دریغ نمی ورزند.

در او خرد دوره هیچدم، چند نفری از وکلای آن دوره که خبردار شده بودند اسمشان در لیست وکلای دوره آینده نیامده است سروصدای زیادی در مجلس راه انداخته بودند، یکی ازین وکلای مرحوم سید محمد علی شوشتری بود که از جها تسی همه حجت الاسلام خلخاللی شبا هت داشت سید شوشتری در مجلس پائین و بالای رفت و با صدای نخرانیده اش علیه میرا سدا لله علم که وزیر کشور و متولی انتخابات بود نعره می زد و اصرار داشت ثابت کند که علم تخم پدرش نیست، در حالی که علم هر عیبی داشت، شبا هت با مرحوم امیر

شوکت الملک به درجه بی بود که ظنن حرامزادگی به او نمی رفت! باری، در حالی که دوره دوم مجلس شورای اسلامی به او خبر خود نزدیک میشود، فعل و انفعالات انتخاباتی در این مجلس هم اثرات خود را ظاهرا حسا خته است، گروه موسوم به "روحانیت مبارک ز تهران" که حجت الاسلام خامنه ای و حجت الاسلام رفسنجانی هم از سرکردگان آنند از قرار معلوم جلسات محرمانه بی بمنظور تنظیم لیست وکلای تهران تشکیل می دهد و او این اول بسم الله و بهانه آغا زدرگیری ها و کشمکش های انتخاباتی است، حجت الاسلام خلخاللی در جلسه بیست و دوم دی ماه می گوید:

" من آقای خامنه ای و آقای هاشمی که در آن روزها نیت مبارک ز تهران قرار دادند خواش می کنم که جلسات سری تشکیل ندهند بلکه جلسات علنی باشد... در آینده اگر کا ندیدید می گفتم که کا ندیدید ها ایشان را بنویسند که این عقیده آقای هاشمی و آقای خامنه ای هاشمی مهدوی کنی است، با این که آقای هاشمی فرمودند خط اما روشن است و هیچ اجالی

ندارد عده ای هستند که به عنا وین مختلف می خواهند آن افرادی که از نظر ما مبیح و بدتر از اسرائیل بودند یا آن ها می که در پشت محنه این جریانات قرار داشتند، که با بدت تحت تعقیب قرار بگیرند را جزو کا ندیدیدها معرفی کنند... "

در جلسه سی امی ماه، حجت الاسلام ناطق نوری، به سخنان حجت الاسلام خلخاللی جواب می دهد و می گوید:

" گرچه بعضی ها قائلند که نشان در اختلاف ونا سازگفتن است اما اشتباه می کنند... برادر عزیز! چه خبری از حمله به این و آن می بری؟ یک روز به فلان فرد، یک روز به فلان گروه، یک روز به حزب جمهوری اسلامی و سران آن، یک روز به جها معسه روحانیت مبارک ز تهران حمله کردن چه معنایی دارد؟... جا معه پس از سؤال و کسب اجازت به دبیر محترم آن، حضرت آیت الله مهدوی کنی از حضرت امام مدرا بطسه با دخالت در انتخابات کا ر مقدماتی خویش را آغا ز کرده است، تا کنون نه لیستی تهیه شده و نه هیات اجرائی به نتیجه رسیده است تا لیست پیشنهادی را به شورای اراشه دهد، این که گفته شده که لیستی تهیه شده قطعاً "خلاف" است و یا خلاف به عرض آقایان رسانیده اند، این که گفته شده آقای کروبی و آقای هاشمی را بالای لیست گذاشته اند و بقیه را از فراد هیچ و پوچ می گذارند توهین به دیگران و خلاف شرع است... " حجت الاسلام نوری در پایان نطق خسود اشاره می کند که:

" هم روحانیون محترم تهران و سایر بلاد و هم مردم شریف تهران بدانند که این شکل های مخفی و غیر مخفی تحت عنا وین مختلف، مثل جمعی از روحانیون مبارک ز تهران یا چیز دیگری که احتمالا بوجود خواهد آمد مربطی به جها معه روحانیت مبارک ز تهران ندارد و وزیر نظر روحانیت تهران نیست، عنوان ما جها معه روحانیت مبارک ز تهران است، نه یک کلمه کم تر و نه یک کلمه بیشتر! "

در جلسه اول بهمن نوبت حجت الاسلام خلخاللی است که به پا سخ گوئی برخیزد، حجت الاسلام می گوید:

" ایشان در واقع رجز خوانی کردند و به عقیده بنده یک نطق انتخاباتی بود... شما مسلما " با یداز من قبول کنید که با لآخره من از شما عالم تر هستم، حالا تقوا مساء له دیگری است و حکومتش با کرام الکا تبین است که ما چه جور موجودی هستیم! شما گفتید که مثلاً " آقای خلخاللی به حزب جمهوری اسلامی بدگفته، در صورتی که من به حزب جمهوری اسلامی بد نگفتم بلکه انتقا د کردم، بدین شکل که شما مهره چینی می کردید و از قدیم هم چه چه می کردید! و اما ما مت هم مرتب تذکر می دادند، مخصوصاً " شخص شما این جور بودید! تا خلاصه کا ر بجا بی رسید که ما حکم تعطیل حزب جمهوری و به عقیده بنده حکم انحلال حزب جمهوری را دادند، و این

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱

انحطاط کشاورزی ایران

خصوصی نیرو مند بودند به بیانه نقض حق مالکیت که در اسلام محترم شمرده می شود، با آن به مخالفت برخاستند، در جها رسال اول پس از سقوط شاه، قانون اصلاحات ارضی رژیم سلا می هفت با رتبه شد، از مجلس گذشت، پس گرفته شد و توند.

تنها کسی که قدرت حل و فصل ما جرا را داشت - یعنی آیت الله خمینی، داور کل - تا مدت های طولانی از انجام این امر طفره رفت، تا سرانجام در زا سوبه گذشتها را " به سودا اصلاحات بیشتر داد.

" کیت مک لکلان " محقق انگلیسی در کتابی که برودی منتشر خواهد شد می نویسد که این سیاست بی تصمیمی، تصرف نزدیک بیدک سوم زمین های قابل کشت ایران را با تردید و پروساخت و در نتیجه، سرمایه گذاری جدی در آبیاری را متزلزل کرد، به عقیده او، هیچ گروهی از انقلابیون، علی رغم خطا به هسای بریطنه ها، با موروستا ها واقعی نمی گذارند، بیروان آنان در تهرند و به مواد غذایی، آموزش، مسکن و برق کا ز سوبید دولتی برخوردار است ما نند زمان شاه دسترس دارند.

چنگ، سرانجام دولت را بر آن داشته است تا برای کاستن از هزینه واردات، سسه کشاورزان بول بیشتری بپردازد، اما در آمدروستا ثیان همچنان از درآمد نهرنشین ها کمتر است، بنا بر این، مردم ایران حق دارند که از خود بپرسند چرا با بدم زمین را تخم بزنند.

اکنون میست، جاب لندن، ۶ فوریه ۱۹۸۸

نخستین بار در تاریخ جمعیت شهری کم تر شد و کا ر تهیه مواد غذایی برای بر آوردن نیازهای روز افزون غذایی کشور مشکل تر شد، از این بدتر، جمعیت ایران به میزان ۳/۴ درصد رسال رشد می کند که یکی از بالاترین نرخ های رشد جمعیت در جهان است. سیاست کشاورزی از مدت ها بیسی محل بحث های انفجاری بوده است. اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰ به کذاشتن سنگ بنای انقلاب در سال ۱۹۷۹ کنگ کرد. از آنجا که اصلاحات ارضی بر بعضی امسلاک موقوفه جنگ می انداخت، آخوندها آن را به گونه حمله ای خزنده علیه منبع درآمد خود، و شیر علیه اسلام کذا زحق مالکیت دفاع می کنند، یافتند، در دل زعا سا نخستین بار قده امیده تملک زمینی که بر آن کار می کردند، جرقه زد امیدی که اندکی بعد به ناامیدی بدل شد.

آن ها که نفعی نصیبشان شده بود از اصلاحات بعدی، که زمین را از طریق شرکت های زراعی و تعاونی ها دوباره از جنگ آنان بدمی آورد به ختم آمدند. انقلاب کا ر را خراب تر کرد، اصلاحات ارضی به گونه نبردی سیاسی میان دو گروه قدرتمند که هر دو زیر علم اسلام سینه می زدند، بدل شد، جگرایان خواستار تقسیم کسترده تر زمین بودند تا استقرار حکومت عدل اسلامی بیس افتد، و سست - کرایان که موافق ایجاد یک بخش

در سال ۱۹۷۴، ایران بیدکی از وارد کنندگان اصلی محصولات کشاورزی بدل شد، و در مدت ده سال، به صورت یکی از مهمترین وارد کنندگان مواد غذایی در میان کشورهای روبه توسعه درآمد، ایران اکنون بیس! یک چهارم نیازهای اصلی غذایی خود را از خارج خریداری می کند. صنعت نفت، با جذب کارگران روستایی مساء لدر او خیم تر کرد، اما اکنون درآمد نفت که بید بیدختی آن صرف برداخت بیای مواد غذایی کردد از کشت کم تر است. واردات کشاورزی در هت ما دا اول سال ۱۹۸۷، برابر با ۲/۵ میلیارد دلار بوده است که تا فروردین ماه آینده به ۳/۵ میلیارد دلار خواهد رسید، ما در ات نفت که ۹۰٪ از ازر خارجی ایران را تا مین می کند برابریه میلیارد دلار است، و توجه کنیم که این درآمد کشور در حال جنگ است. کشت کشاورزی، امری ست خطیر، و برای دولتی که مدعی رسیدن به خود کفایی و کزیس ارزش های سالم روستایی ست، ترم آور - جاسینان شاه آکسازا در جلوکیری از جریان نچرکرای که به مدت چندین دهه به سرپرستی شاه انجام می گرفت، نکست خوردند، جمعیت شهرنشین ایران که در دهه ۱۹۵۰ تنها یک سوم جمعیت را در برمی گرفت، در اوایل دهه ۱۹۸۰ از کشورهای همسایه پیشی گرفت. در سال ۱۹۸۶ حجم جمعیت روستایی برای

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل (۷)

باقی شواهد سخن گفتن غیر مستقیم در شعر حافظ

بیا رباده و اول به دست حافظ ده به شرط آن که ز مجلس سخن بدر نرود واعظ شهر جوهر ملک و تبحر کز بید من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نشد حافظ ارنیز زبانه گنجینم چه شود

غفلت حافظ در این سراج عجب نیست هر که به می خانه رفت بی خبر آید

جز نقد جان به دست ندارم شراب کو کان نیز برگرشتمه ساقی کنم نثار زان جا که برده یوشی عفو کزیم تست بر قلب ما بیخس که نقدی است کم عیار ترسم که روز حشر عیان بر عیان رود تسبیح ما و خرقة رند شراب خوار

دلخ حافظ به چه آرزو؟ به می اش رنگین کن وانگش مست و خراب از سربا زاریار

حافظ آراسته کن بزم و بیگو واعظ را که ببین مجسم و ترک سمرنب برگیر

ساقی می ده که رندی های حافظ فهم کرد آصف صاحب قران جرم بخش عیب پوش

ساقی جو یا رمه رخ و از اهل راز بود حافظ بخورد با ده و شیخ و فقیه هم

بسوز این خرقة تقوی تو حافظ که گز آتش شوم دروی نگیرم

من اگر باده خورم ورنه، چه کارم با کس؟ حافظ راز خود و عارف وقت خویشم

با زدن این بیت، خواجه با کلمات " حافظ " (هم تخلص خود او و هم به معنی حفظ کننده) و " عارف " (هم به معنی اهل عرفان و هم به معنی لغوی اصلی که مترادف شناساست) بازی ای رندانه کرده است و لطف و ظرافت این بازی وقتی آشکارتر می شود که آن را با مصراع نخست ضمیمه کنیم که گوید اگر باده می خورم با شمی خورم با کسی چه کار دارم، چون حافظ راز و عارف وقت خویشم و این نیز مثل تمام مسواری دیگر دستوری است غیر مستقیم که به تمام اهل معرفت و طالبان سلوک طریق انسانیت می دهد.

حافظ به زیر برده قدح تا به کی کسی؟ در بزم خواجه پرده زکارت بر افکنم

نیست امید طلای ز فساد حافظ چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کنیم؟

من ارچه عاشقم و رند دوست و نامه سیاه هزارشکر، که یاران شهری گنهاند مبین حقیر گردان عشق را کاین قوم شهنای کمر و خسروان بی کلهند غلام همت دُردی کسان بگرنگم نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپهند شما بی بیت های این غزل شواهد بسیار خوبی برای مدعای ماست لیکن امکان یاد کردن آن نیست.

زیاده خوردن پنهان ملول شد حافظ به بانگ بریط ونسی رازش آشکاره کنم

دیده بدبین (= عیب جو) بیوشان ای کریم عیب پوش زین دلیری ها که من در کنج خلوت می کنم حافظ در محفلی، دُردی کنم در مجلسی بنگرانین شوخی که چون با خلق صنعت می کم

من اگر رند خراباتم و گر حافظ شهر این مقام که تومی بینی و کمتر زینم

رموزمستی و رندی زمن بستونه ازواعظ که با جام و قدح هر شب ندیم ماه و پیروینم

محتسب دانده که حافظ عاشق است و اصف ملک سلیمان نی...

حافظ این خرقة پشمینه ببناداز که ما از بی قافله با آتش آه آمده ایم

بیا رمی که به فتوی حافظ از دل پاک غبار زرق به فیض قدح فرو شویم

مبوس جزلسب معشوق و جا می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بسوسیدن

مدام خرقة، حافظ به باده درگرو است مگر ز خاک خرابیات بود طینت او

آتش زهد با خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه ببناداز زو برو

حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ منوی کاین خاک بهتر است زاعمل کیمیاگری

من ارچه حافظ شهرم، جوی نمی آرزم مگر تو از کرم خویش یا رمن با شمی

گفتی از حافظ ما بوی ریامی آید آفرین بر نغمت با دکه خوش بردی بوی

حافظ خام طمع، شرمی از این قصه بدار عملت چیست که مزدش دوجها می خواهی؟

این حدیثم چه خوش آمد که سحر که می گفت بردر می گدای با دف ونسی ترسای بی گرمسلما نی از این است که حافظ دارد آه اگر از بی امروز بود فردایی

این بود بخشی از آنچه در باره شیوه حافظ در سخن گفتن غیر مستقیم و حسن ادا و لطف سخن در این گفتار مختصر شایان ذکر بود. بدیهی است که این بحث بسیار درازد اما من ترا از این است و اگر کسی در این باب بخواهد استقصا ببرد از دو بخواهد تمام بیت های را که حافظ بدین شیوه سروده است گردآوری کند، حاصل آن چیزی بیش از پنج برابری خواهد بود. می با یست به تمام در ذیل این عنوان قرار گیرد. دل پسندی این شیوه در آن است که شاعر نخست انگشت بر عیب خویش می گذارد و پیش از آن گذشته به عیب دیگران بدو زده خویش می نگرند و آنچه را که در شاعران مدعیان و حریفان می توان گفت، جز در موازین بسیار معدود، به خود نسبت می دهد. وقتی هم که روی سخن او با دیگران است، چنان آن را با لطف و ظرافت و هنرمندی ادا می کند، و تیر طعنه را چنان با مهارت به هدف می زند که حریف نیز بر چیره دستی وی آفرین می گوید. حریفان و خصمان حافظ بسیار رند. در درجه اول تمام کسانی که از روش و منش ایشان بوی نادل پذیرد و ترویج و ترویج سوس استعما می شود. اما گفتگو در این زمینه را گفتاری جداگانه در باب است و در آن باب هنگام بحث از معانی و مضمون ها و مطالب دیوان خواجهم هدر رفت. فعلا بس از آوردن مقدمه ای کوتاه اندکی در زمینه سازی مزایای لفظی و معنوی شعر حافظ سخن می گوئیم:

روزی در محفلی از امتیازات و زیبایی های سروده های سمانی لسان الغیب سخن در میان بود. یکی از منکران بسیار مدعیان گفت: این سخنان که در باره پشمینه بلندی شعر خواجه یادقت نظر و با ریک بینی و امتیازهای هنری شعر خواجه می گوئید فقط در همین چند مثالی است که می آورید و مدعی بود که اگر در دیوان هر شاعر عری - یا دست کم شاعر عری صاحب نامی - به دقت جستجو کنند بیستی چند از همین گونه که در سخن حافظ مدعی آن هستی می توان به دست آورد. نیز در هنگام تحلیل شعر خواجه از نظر هنری و زیبایی شناسی و با زکودن نکته های آن می گفت: این ها مطالبی است که به ذهن شما می رسد، و از کجا معلوم است که حافظ خود در هنگام سرودن این شعرها چنین نکاتی را در نظر داشته باشد؟

ممکن است بعضی دوستان نیز در ضمن مطالعه این یادداشت ها بدین فکریفتند که از کجا معلوم است که اگر در باره بلندی شعر حافظ سخن می گوئید و بیستی چند را به عنوان شاهد می آورند، تمام یا دست کم بسیاری از شعرهای او را چنین صفتی با شند؟ یا آن که اگر در باره هنر حافظ در کشیدن نقاب از رخ اندیشه "بحث" می کنند و چها ر پنج بیت را شاهد مدعای خویش قرار می دهند، بتوانند شعرهای دیگری از همین دست را به فراوانی در دیوان وی یافت؟

برای آن که غبار چنین شبهه ای بر خاطر خوانندگان این گفتار ننشیند، یا اگر نشسته است بر خیزد، و مدعای ما با دلیل و برهان تواءم باشد قسمتی کوچک از یادداشت هایی که شده است عرضه می شود.

نخستین و مهم ترین ویژگی شعر حافظ بلندی آن است و کمتر غزلی است که در آن نتوان به چندین دست کم یک بیت بلند پیوست. با این حال در مروری سریع از میان ۴۸۶ غزل دیوان خواجه (چاپ استاد نلری) یکصد و چهل و یک غزل - کمی کمتر از شصت دیوان - را یادداشت کرده ام که یا تمام غزل بسیار بلند است و یا چندبیت و دست کم یک بیت بلند، به بلندی آسمان، در آن می توان یافت و اکنون تاء کید می کنم که این همه غزل های بلند دیوان خواجه نیست و اگر به دقت نگرینم ششصد و ای بسا غزل که بدین سیاهه توان افزود و چون به دست دادن تمام این شواهد درخور گنجایش این مقال نیست فقط آنچه را که از میان یکصد غزل اول دیوان یادداشت شده است به عرض می رسانم. دوستان می توانند با قیاسی دیوان را نیز با همین مقدار شواهد بسنجند:

ساعری بر کفم نه تا زبیر سرکشم این دلخ ازرق نام را

باده درده جند از این بادغرور خاک بر سر نفس نافر جام را محرم راز دل شیدای خسود کس نمی بینم ز خاص و عام را

را زدرون برده ز زندان مست پیرس کاین حال نیست صوفی عالی مقام را عنقا شکاری نشود دام با زچین کاین جا همیشه با دبه دست است دام را

یار مردان خدایش که در کشتی نوح هست خاکی که به آبی نخرده طوفان را سرواز خانه، گردون به درونان مطلب کاین سیه کاسه در آخربکشد مهبان را

نیودنقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت بیا رباده که در بارگاه استغنا چه با سبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست به هست و نیست مرجان ضمیر و خوش می باش که نیستی است سرانجام هر کمال که هست شکوه آصفی و اسب با دمنطق طینس به با درفت و از آن خواجهم هیچ طرف نیست به بال و بر سروا زره که تیر پرتابی هوا گرفت زمانی، ولی به خاک نشست

سریک من که ز طوفان نوح دست ببرد ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست بکن معامله ای وین دل شکسته بحر که با شکستگی ز زده صدهزار در دست

سرمه دنیایی و عقیی فرو نمی آید تبارک الله از این فتنه ها که در مسامت از ان به دیر زمانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست چه سا زیود که بناوخت دوش آن مطرب که رفت عمر و دما غم هنوز پیر ز هواست

آن کس است اهل بشارت که اثار ت داند نکته ها هست بسی، محرم سرا رکجا ست هر سر می مرا با تو هزاران کار است ما کجا بیم و ملامتگری کجا رکجا ست

در چمن با دسپاری ز کنار گل و سرو به هواداری آن عارض وقت برخاست مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت به تماشا می تو آشوب قیامت برخاست پیش رفتار تو با برنگرفت از خجلت سرو سرکش که به نا زد وقت برخاست

شسوار من که مه آینه دار روی اوست تاج خورشید بلندی خاک نعل مرکب است تاب خوی بر عارض بین کاف تا بگرم رو در هوای آن عرق تاهست هر روزش تباست

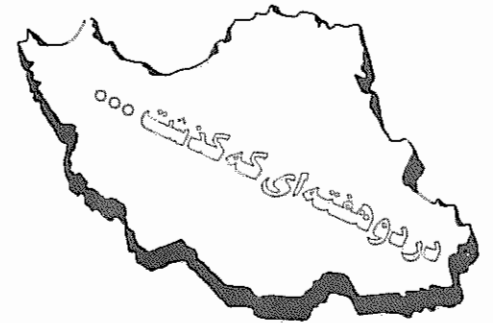
اربا با حاجتیم وز بان سوال نیست در حضرت کریم، تمنا چه حاجت است جام جهان نماست ضمیر منیر دوسست اظهار احتیاج خود آن چه حاجت است آن شد (= گذشت) که با رعیت ملاح بر کدی گوهر جودست داد، به دریا چه حاجت است

چه گویمت که به می خانه دوش مست و خراب سروش عالم غیمیم چه مژده ها دادست که ای بلند نظر شایه زیدره نشین نشین تونه این کنج محنت آبا دست تورا زکنگره عرش می زند صغیر ندا نمت که در این دام که چه افتادست

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر کسی که می شنوم نام مکرراست ما آب روی فقر و قناعت نمی بریم با پادشاهی که روزی مقرر است از آستان بیرمغان سر جرا کتیم؟ دولت در این سرا و گشایش در این دراست

بیرز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است

زمانه افسر رندی ندا دجز به کسی که سرفرازی عالم در این کله دانست و رای طاعت دیوانگان زمانه مطلب که شیخ مذهب ما عاقلی گنده دانست هر آن که را زدو عالم ز خط ساغرا خواند رموز جام از نقش خاک ره دانست



یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۶۶

صبح امروز یک کشتی ۹ هزار تنی با نامی در خلیج فارس مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

دوشنبه ۱۲ بهمن

ورنون و آلترزفیر آمریکا در سال میلادی یک سفر تاریخی در عراق داشت که به اعتقاد دوی جنگ جمهوری اسلامی و عراق دریا شیزال جاری مسیحی پایان خواهد گرفت. فروش غیرقانونی جنگ افزار به جمهوری اسلامی توسط شرکت دولتی اتسریشی "نوریکوم" جنرال سیاسی بزرگی در این کشور برآه انداخته است و از دست داشتن بعضی رهبران سیاسی اتریش در این اعمال غیرقانونی سخن در میان است. از جمله "فردسینوواتز" یکی از نمایندگان مجلس اتریش، مقامات بلندیهای چون صدراعظم و وزیرخارجه پیشین و "کارل بلهشا" وزیرکشور کنونی اتریش را منتهم از فروش غیرقانونی اسلحه به رژیم تهران مطلع کرده اند.

ژنرال قاضی کنعان، رئیس اطلاعات نظامی سوریه که برای بیگیری ما جبرای ربوده شدن "رالف شرای" تبعه آلمان وارد بیروت شده است، اعلام کرد که مسئله "رالف شرای" که چهار رشتبه گذشته ربوده شد، تقریباً حل شده است و آزادی وی قریب الوقوع است.

سه شنبه ۱۳ بهمن

یک ماه مورخانی فرانسوی که با نام "ژاک مرن" به لبنان سفر کرده بود صبح امروز پس از ملاقات با یکی از مقامات بلندیهای امنیتی لبنان، در محله مسیحی نشین اشرفیه بیروت به وسیله گلوله دو نفر ناشناس در اتوموبیل خود به قتل رسید.

در پی شکایت اداره گمرکات فرانسه علیه شرکت دولتی مواد منفجره و مهمات سازی فرانسه در خصوص فروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی، دادگاه شهرستان با رییس علیه "کی برنسا ردی"

رئیس پیشین این شرکت و دوتن از معاونان وی اعلام جرم کرد.

به گزارش منابع مستقل دریایی خلیج فارس یک هواپیمای نظامی جمهوری اسلامی یک نفتکش لیبریایی را در آب های ساحلی راهب الخیمه مورد حمله قرار داد ولی موشکی که شلیک کرد به هدف اصابت نکرد. ظرف دو سال گذشته این نخستین بار است که جمهوری اسلامی از هواپیما برای حمله به کشتی ها استفاده می کند. صبح امروز نفتکش نیروزی را مورد حمله قرار دادند. چهار رشتبه ۱۴ بهمن

غائب نظریالاتوف معاون صدر هیئت رئیسه شوروی، که در راه سویک هیئت با رلمانی در حال دیدار از عراقی است از موضع عراق نسبت به قطعنامه آتش بس شورای امنیت تجلیل کرد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع نزدیک به جمهوری اسلامی درباریس گزارش داد که سران رژیم تهران در نظر دارند روند عادی شدن روابط با فرانسه را سرعت بخشند و تصمیم گرفته اند مسئله اختلافات مالی را از مسائل سیاسی جدا سازند و اولویت را به برقراری روابط سیاسی بدهند.

بر اساس گزارش لویدزیک نفتکش جمهوری اسلامی به نام "مکان" مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

پنجشنبه ۱۵ بهمن

روزنامه انگلیسی زبان "کالف نیوز" چاپ بحرین نوشت: رژیم تهران اخیراً موفق شده است قطعات یدکی بسیاری هواپیماهای فانتوم اف-۴ خود به دست آورد و نزدیک به ۱۲ فروند فانتوم خود را که از کار افتاده بود مجدداً به پرواز درآورد. مجله دفاعی جینز چاپ لندن نیز اخیراً نوشته بود که جمهوری اسلامی از اسرائیل قطعات یدکی فانتوم اف-۴ خریده است.

به گزارش بیمه لویدز لندن صبح امروز یک نفتکش با نامی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

یکی از مقامات حزب توده درباریس اعلام کرد که ۷ تن از اعضای این حزب از جمله نورالدین کیا توری که در حبس رژیم تهران هستند احتمالاً آزاد شده اند. نزدیکان اعلام می کنند.

شنبه ۱۷ بهمن

آیت الله خمینی به منظور حل اختلافاتی که میان مجلس شورای نگهبان و شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود دارد، بر اساس پیام خمینی که از دیوتهران بخش شد این نهاد موظف است مشکلاتی را که از نظر شرعی یا قانونی میان مجلس و شورای

نگهبان بیش می آید حل کند. اعضای این شورا علاوه بر اعضا شورای نگهبان عبارتند از: علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، موسوی خوشینی ها، توسلی رئیس دفتر خمینی و احمد خمینی. پیام خمینی در جواب نامه ای که از طرفی آن با راهی سردمداران رژیم و از جمله احمد خمینی خواستار مداخله آیت الله خمینی در اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان شدند.

یک نفتکش آمریکا که با سرجم لیبریایی حرکت می کرد در خلیج فارس مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت و دچار حریق شد.

یکشنبه ۱۸ بهمن

عراق اعلام کرده هواپیماهای آن کشور ساعت ده با مداداً روزا سگله های با رگیری جزیره خارگ را بمباران کردند.

پارهای از انشعاب بیون حزب توده با انشعاب بیونیه ای درباریس اعلام کردند که حزب کمونیست تا زهای بنیان گذاشته اند. سازمان جدید "حزب دموکرات مسردم ایران" نام گذاری شده است.

دوشنبه ۱۹ بهمن

به گزارش خبرگزاری فرانسه، دو نفتکش بزرگ جمهوری اسلامی در حمله های روزهای جمعه و یکشنبه نیروی هوایی عراق به شدت آسیب دیده اند. نفتکش ۲۸۵ هزار تنی خا رک-۵ تا عصر امروز همچنان دستخوش حریق بود. نفتکش ۳۶۰ هزار تنی ایران انتخاب نیز که روز جمعه هدف قرار گرفته بود به شدت آسیب دید و یکی از خدمه آن کشته شد.

سه شنبه ۲۰ بهمن

به گزارش رادیوتهران، صبح امروز بدنیا ل یک تیردوهای میان هواپیماهای جمهوری اسلامی و عراقی بر فراز خلیج فارس سه فروند هواپیما می راز عراقی توسط خلبانان ایرانی هدف قرار گرفتند و در خلیج فارس سرنگون شدند.

به مناسبت هشتاد و هفتمین سال تولد خمینی و همچنین روز زن در جمهوری اسلامی عده ای از زنان شرکت کننده در کنفرانس بین المللی زن و انقلاب جهانی اسلامی با خمینی دیدار کردند. در این دیدار زها مصطفوی خمینی دختر آیت الله خمینی و دبیرکل جمعیت زنان مبارز و مسئول کنفرانس سخنانی ایراد کرد. در پایان مراسم زنان شرکت کننده در کنفرانس با همسر خمینی دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش لویدز لندن، یک نفتکش لیبریایی مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت.

پنجشنبه ۲۲ بهمن

به گزارش رادیوتهران به مناسبت ۲۲ بهمن رژیم تهران امروز راه پیما شعی

کسترده ای در تهران و شهرستان ها برآه انداخته است.

ساعت ۶ با مداداً امروز یک نفتکش ۱۴۰ هزار تنی نیروزی مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

عراق اعلام کرده هواپیماهای آن کشور بطور همزمان کارخانه الکترونیک شیراز و یک پالایشگاه هویک مخزن نفت را در منطقه "اما حسن" بمباران کردند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی اعلام کرده هواپیماهای عراقی "یک هدف غیرنظامی" را در استان فارس بمباران کردند که ۱۲ کشته و چندین زخمی بجای گذاشت.

بخاطر پیش یک فیلم کوتاه از تلویزیون اسپانیا که در آن رژیم جمهوری اسلامی به مسخره گرفته شده بود، وزیرخارجه جمهوری اسلامی بطور رسمی به سفیر اسپانیا اعتراض کرد.

روزنامه سوئدی "سونسکا داگ بلادت" نوشت: فرانک کارلوچی وزیر دفاع آمریکا از همتهای سوئدی خود خواسته است از فروش قایق های تندرو سوئدی به جمهوری اسلامی جلوگیری کند.

جمعه ۲۳ بهمن

به گزارش لویدز لندن، یک نفتکش دانمارکی به طرفیت ۱۶۷ هزار تنی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در این حمله یکی از خدمه کشتی به قتل رسید و سه تن مجروح شدند.

شنبه ۲۴ بهمن

به نوشته نول اوپسروا تور، چاپ باریس مذاکرات محرمانه ای میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در نقطه ای در اروپا میان دو رکنه هدف از آن، ترتیب دادن مهاجرت حدودی هزار ریهودی ایرانی به اسرائیل در مقابل دریافت جنگ افزار از دولت اسرائیل است. سرپرستی هیات جمهوری اسلامی را احمد خمینی برعهده دارد.



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ یارین

بسته دام قفس با دجومرغ وحشی
ظا بریدره اگر در طلبت طایر نیست
عاقبت دست بدان زلف بلندش برسد
هر که را در طلبت همتا و قاصرنیست
سربیند تو تنها نه دل حافظ راست
کیست آن کس سربیند تو درخا طرنیست
مصراع آخرا ز سعیدی است و شیخ اجل آن را در مطلع یکی از
غزل های خود آورده است بدین شرح:
کیست آن کس سربیند تو درخا طرنیست
یا نظریا تونداد رمگرش نا طرنیست
در غزل معروف: زا هدظا هرپرست از حال ما آگسناه
نیست...
تا چه بازی رخ نماید بدیدی خواهیم راند
عرصه شترنج رندا نرا مجال شاه نیست
جیست این سقف بلندسا ده بسیار نقش
زین معما هیچ دا نا در جهان آگاه نیست
این چه استغناست یا رب وین چه قدر کماست
کاین همه زخم نهان هست مجال آه نیست
هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
حافظ ابرمدرن نشیند ز عالی همتی است
عاشق دُردی کس اندر بند مال و جاه نیست

هر که دل به عشق دهی خوش دمی بود
در کا رخیر حاجت هیچ استخاره نیست
فرصت شتر طریقه رندی که این نشان
چون راه گنج بر همه کس آشکار نیست
ما را به منع عقل مترسان و می بسیار
کان سینه در ولایت ما هیچ کاره نیست
اورا به چشم پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه آن ماه باره نیست
از چشم خود بپرس که ما را که می کشد
جانا گنا ه طالع و جرم ستاره نیست

(ادا مه ارد)

عجب علمی است علم هیات عشق
که چرخ هستمش هفتم زمین است

نه من سبوکش این دیرندسوزم و بس
بسا که در این کارخانه خاک سبوست
مگرتو نا نه زدی زلف عنبر افشان را
که خاک غالیه سای است و باد عنبر سبوست

من که سردرنیا ورم به دوکون
کردم زبیرا رمنیت اوسنت
تو طوبی و ما واقامت یار
فکر هر کس به قدر همت اوسنت
من که باشم در آن حرم که صبا
برده دار حرمیت اوسنت
دور مجنون گذشت و نوبت ماست
هر کسکی پنج روز نوبت اوسنت

عاشق که شد که با ره حالش نظر نکرد
ای خوا چه در ندیست و گرنه طیب هست
در عشق خانقا و خرابات فرق نیست
هر جا که هست پرتو روی حبیب هست

پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار
غم خوا رخویش باش غم روزگار چیست
معنی آب زندگی وروضه آرام
جز طرف جویبار رومی خوشگوار چیست
را زدرون پرده چه دادند فلک؟ خموش
ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست
سپه و خطای بنده گرش هست اعتبار
معنی لطف و رحمت پروردگار چیست؟

بر آستان تو متکل توان رسید آری
عروج پر فلک سروری به دشواری است
سحر کرمه و ملت به خواب می دیدم
زهی مرا تب خوابی که به زبیداری است

گر بپرمان مرشدن شده تفصاوت
در هیچ سری نیست که بزی ز خدانیست
گفتن بر خورشید که من چشمه نورم
دانند بزرگان که سزاوار سها نیست

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل

ای که از دفتر عقل آیت عشق آسوزی
ترسم این نکته بتحقیق ندانید
سنگ و گل را کندا زمین نظر لیل و عقیق
هر که قدر نفسی با دیمانسی دانست

روضه خلدبرین خلوت درویشان است
ما به محتشمی خدمت درویشان است
غزلی است دوا زده بیستی که بیت آخرا
یکی از وزیران (شاید جلال الدین تورا شاه وزیر
شاه شجاع) مورد ستایش قرار گرفته است. شما
بیت های این غزل، حتی بیت مدح آن در حد عالی بلندی است و
این غزل یکی از نمونه های این نوع شعراست و نظایر
آن در دیوان حافظ کم نیست.

یا رمن باش که زیب فلک وزینت دهر
از مروتی تو واشک چوپروین من است
تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن داد
خلق را ورد زبان مدحت و تحسین من است
دولت فقر خدا یا به من ارزانی دار
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

زیاد شاه و گدایار غم بحداله
گدای خاک درد دوست پادشاه من است
غرض ز مسجد و می خانه ام وصال شماست
جز این خیال ندارم، خدا گواه من است
از آن زمان که بر این آستان نهادم روی
فرا زمند خورشید تکیه گاه من است

بدان چشم سیه صد آفرین باد
که در عاشق کنی سحر آفرین است

ایران گیت اروپائی

بقیه از صفحه ۱

ایران را مسلح کرده است؛ اروپایی سوادگران اسلحه، که مرزی نمی‌شناسد، دتواری فهم‌ریان و همجسمی اقتصادی و غیرت ملی ندارد. افکار عمومی اروپایی به سادگی تمام، داستان دنیا له‌دار "ایران گیت" آن سوی اطلانتیک را دنبال کرده است درحالی‌که خود "ایران گیت" اش را در دسترس داشته است...

نویسندگان، ایالات متحده آمریکا را (که از سال ۱۹۷۹، پس از گروگان‌گیری سرری دیپلمات‌های آمریکا در ایران، به تحریم فروش اسلحه به جمهوری اسلامی برخاست و اروپا نیز در راه همراهی و همدردی با آمریکا به این تحریم‌ها نوسنی پیوستند) به خاطر سواشی "ایران گیت" سرزنش می‌کنند و می‌نویسند:

"این متولی دموکراسی غربی، درحالی که اروپا نیز با این طرف‌آسان‌گیری‌شان با جمهوری اسلامی سرزنش می‌کرد، خود تمیزات پیچیده و پیشرفته جنگی در اختیار "دشمن غرب" می‌گذاشت."

اما ایران گیت اروپا بی‌بهره عقیده موه لغان کتاب - اینک دوطرف‌را در یک کشتی نشاند است و هیچ‌کدام آن‌ها در "سوداگری نوپ"، نمی‌تواند بر فضیلت و اخلاق تکیه کند و آن دیگری را طعن‌سده زند.

در مقدمه کتاب، آمده است: "در ایران گیت اروپایی یک قاره دست‌اندرکار است: بلژیک، سوئد،

دانمارک، آلمان غربی، هلند، فرانسه، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، یونان، ترکیه، انگلستان و حتی سوئیس. این کتاب که حاصل بررسی و تحقیق یک ساله است، دلایل و اسناد لازم را به دست می‌دهد و به این ترتیب خواننده را به سفری در قلمرو تزویر و دورویی فرامی‌خواند.

تزویر و دورویی اروپا در سوداگری اسلحه، از صفحات این گزارش تکان‌دهنده سر برمی‌کشد:

"پایتخت‌های اروپایی رسماً به هزار زبان آرزوی برقراری صلح در جنگ عراق و ایران را دارند، اما... سوادگران اروپایی با فروش غیرقانونی سلاح جنگی طی ۷ سال به دوطرف متخاصم ۴۰۰ میلیارد دلار بدست آورده‌اند و تنها در سال ۱۹۸۶، ده میلیارد دلار جنگ‌افزار به دو کشور فروخته‌اند. در این هفت سال، این جنگ یک میلیون کشته و به همین شمار زخمی و معلول برجای گذاشته است، اما زندگی انسان‌ها در آمار و ارقام صنایع اسلحه‌سازی جای ندارد...

در برابر چنین قاچاق‌سدها میلیاردها دلار جنگ‌افزار، دولت‌های اروپایی... نه‌آن‌را می‌دیدند، نه می‌شنیدند و نه کلامی بر زبان می‌آوردند. توگویی دست‌راستشان از زکار دست‌چپ بی‌خبر بود، زیرا سوادگران مرگ‌به‌دولت و سیاست‌نیازمندند: سوداگری اسلحه رونق نمی‌گیرد مگر با همدستی، سکوت مصلحتی و همکاری فعال دولت‌ها.

موه لغان کتاب دربارۀ شیوه تحقیق و جمع‌آوری اسناد چینی می‌نویسد: "طی یک سال تحقیق و بررسی، بیست‌و‌هفت هزار سند بدست آوردیم که شامل قراردادها، متعقد میانه‌ایران و دلالات اسلحه، اسناد گمرکی کشتی‌های حامل تجهیزات و یک‌هاله وجه الضمان امضاءکنندگان قراردادها است. سوادگران جنگ‌افزارها از همه نوع کالیبر درباریس، رم، استکلم، استانبول، لندن و ژنو ملاقات کردیم؛ از سوادگران خرده‌پایی که با تصدیق‌سدها و کلاه‌برائی فروش عرضه می‌کردند تا سوادگران بین‌المللی که مآرا را در هتل‌های مجلل و درآبارتمان‌های لوکس این هتل‌ها می‌پذیرفتند..."

میلیون‌ها دلار در حساب بانکی آیت‌الله بهشتی نوینندگان کتاب "جنگ‌افزار بسیاری ایران" پرونده‌سایه‌فروش‌های غیرقانونی تجهیزات جنگی به جمهوری اسلامی را بر حسب تاریخ رویداد این فروش‌ها دنبال کرده‌اند و به این ترتیب در فصل دوم کتاب به ما جای دلالی احمدحیدری و واسطه‌موردحمایت آیت‌الله بهشتی بر می‌خوریم که اگرچه به سال ۸۰ - ۱۹۸۱ رسوایی این قاچاق‌سدها در مطبوعات

بین‌المللی با زتاب گسترده‌ای داشت، اما در این اثنا تحقیقی به نکات تازه‌ای از این پرونده دست می‌یابیم. احمدحیدری از جمله دلالان و واسطه‌ها بود که از مدت‌ها پیش با اطرافیان دربار محمدرضا شاه پهلوی رابطه نزدیک و فعالیت‌های تجارته‌ای آن‌ها را مشارکت داشت. خاله احمدحیدری از جمله ندیمه‌های شاهزاده خانم اشرف پهلوی بود که در سپتامبر ۱۹۷۷، در توطئه قتل اشرف پهلوی در راه بازگشت از قمارخانه "گلف - ژوان" بر اثر اصابت گلوله‌ها درگذشت.

احمدحیدری، پس از سقوط رژیم پادشاهی ایران به دست انقلابیون مسلمان زندانی شد، اما به واسطه آیت‌الله بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور آزادگشت. احمدحیدری بعدها به لوموند (۲۶ مارس ۱۹۸۲) گفت:

"آیت‌الله بهشتی به من پیشنهاد همکاری کرد، من قبول کردم که بعنوان خریدار رسمی اسلحه از جانب ایران در بازار (سپاه) بین‌المللی تجهیزات به کار برودم. به این ترتیب آزاد شدم، وگرنه یا در زندان میماندم یا در برابر جرم‌هایم محاکمه می‌گرفتم.

احمدحیدری آزاد شد: "خود را به سرهنگ جواد فکور، وزیر دفاع معرفی کرد." هشتاد و دو ساله و متوجه‌ای که در باره آن‌ها به مذاکره پرداخته بودم، از اسرائیل خریداری شد.

روز ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ احمدحیدری به ساعت هشت شب با دوسوداگر معتبر فرانسوی اسلحه، کلودژامبل، (C. Jambel)

سرهنگ بازنشسته‌ای که به واردات و صادرات پرداخته بود "یودولوری دولسبودیر" (Yves de Loreille de

Lesquadiere) مدیر شرکت تحقیق و حمل‌ونقل بین‌المللی (S.E.T.I.)

قرار دیدار داشت. کلودژامبل به تنهایی در هتل "نیگسو"، محل دیدار حاضر شد. گفتگوی او با احمدحیدری در باب خرید موتورهای لکوموتیو ساخت انگلستان برای ایران دوری زد. پس از این گفتگو، حیدری از کلودژامبل دعوت کرد تا به دفتر او در شماره ۳۰ خیابان ژرژسنگ

برای ادامه گفتگو بیاید و دو هفته پیش از اوخواست تا با یودولوری دولسبودیر، شریکش را نیز به همراه بیاورد. در خیابان ژرژسنگ - ۷ (Georges - 7)

مرد مسلح منتظر آن‌ها ایستاده بودند. چون دودلال رسیدند، آن سه مرد سعی کردند آن‌ها را به سارت درآوردند و به گروگان بگیرند. بر اثر مقاومت دلال‌های فرانسوی، عابریان در این درگیری دخالت کردند و در نتیجه دو فرانسوی گریختند، پلیس پس از دقایقی چند رسید اما مردان مسلح به نوبه خود گریخته بودند.

اما موضوع لکوموتیو در حقیقت امر شامل ۵۰ دستگاه موتور تانک‌های اسکورپیون بود که شرکت S.E.T.I. به واسطه حیدری تعهد کرده بود که به تهران تحویل دهد. بخشی از موتورهای تانک و ۲۵ لاستیک چرخ هواپیماهای اف - ۴ روز ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ به وسیله یک بوئینگ ۷۰۷ کمپانی لوکزامبورگ به مقصد: مقرریاست جمهوری ایران - تهران "ازمبداء شهر نیم (Mines) فرانسه ارسال شده بود. اما کشمکش‌ها میان ژرژسنگ - ۷ (Georges - 7) بر سر آن بود که مشخصات موتورهای تانک تحویل شده با صورت فنی سفارش تطبیق نمی‌کرد و حیدری می‌خواست با گروگانگیری دلال‌ها آن‌ها را مجبور به اجرای دقیق تعهدات و یا با زبردخت و جوه پراختی کند.

این مشاجرات، سرانجام به اعزام نماینده‌های از سوی S.E.T.I. به تهران منجر شد. آنجا نماینده شرکت را مدتی توقیف کردند تا با لایحه طرفین به توافق رسیدند و به تعهدات خود، تمام و کمال عمل کردند. در یک ماه دیگر خرید اسلحه به مبلغ ۵۶/۹۴۰/۰۰۰ دلار، احمدحیدری و شریک لبنانی‌اش پس از وصول این مبلغ، بی‌زده

میلیون دلار آن را به حساب شمسه راه ۸۲۲۵۲۶ با کد رمز "شپیر" و متعلق به آیت‌الله بهشتی در بانک "سوئیس با نوسوئیس" (Banque de Commerce Suisse)

شعبه لوزان واریز کردند. اما بزودی فاش شد که دستور پراخت ۵۷ میلیون دلار از سوی احمدحیدری به بانک ملی پاریس در وجه شریک لبنانی اش احمدسراکبی صادر شده بود و از سوی دیگر صورت حساب ارائه شده به هیچ وجه رسید دریا نداشت. تجهیزات را به همراه نداشت. معلوم است که نفوذ آیت‌الله بهشتی در اواریز این دهها میلیون دلار تعیین‌کننده بود. سر نوشت به آیت‌الله بهشتی فرستاد. استفاده از این حق دلالی خرید اسلحه را نداد. زیرا وی در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۱ در جریان انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در تهران کشته شد.

پس از مرگ بهشتی، با آن که ما جرای رشوه‌خواری آیت‌الله در تهران و پاریس به علت شکایت وزارت دفاع ایران علیه شریک لبنانی احمدحیدری به دادگاه پاریس فاش شده بود، در جمهوری اسلامی کسی را برای حمله به "شهید مظلوم" نبود، اما چندی بعد یک سرهنگ از وزارت دفاع جمهوری اسلامی با سرآیت‌الله بهشتی به گفتگویی پرداخته و از وی می‌خواهد تا وکالتنامه‌ای امضاء کند که وزارت دفاع بتواند بر طبق آن بی‌زده میلیون دلار را وصول کند. بانک سوئیس این راه حن را پیشنهاد کرده بود. سر بهشتی از امضاء این وکالتنامه خودداری می‌کنند و ما جرایم را به شریک لبنانی رئیس مجلس اسلامی اطلاع می‌دهد که وی این موضوع را متوقف زد: "به خاطر یک شهید نباید لطمه‌ای وارد آید..."

احمدحیدری، پس از مرگ بهشتی و ما جرای تقلب در تحویل تجهیزات، در مقام حبه‌ای به لوموند گفت که همه پول‌ها پیش را با حق کمیسیون دلالی خرید اسلحه که مرتباً به حساب‌هایش واریزی شود، بدست آورده است. او همچنین توضیح داد که تصمیم گرفت تا ست‌آز این گونه تجارت‌ها را بدست بردارد، زیرا رفتار حکومت تهران که در همکاری با اسرائیل تردیدی به خود راه نمی‌دهد، او را سخت‌دل‌آزده کرده است. احمدحیدری اینک در "کوت‌دا زور" فرانسه زندگی می‌کند. صاحب ویلاهای متعدد، رستوران‌ها و کلوب‌های شبانه است.

تسهیلات تازه

جمهوری اسلامی که برای تهیه تجهیزات جنگی، علی‌رغم تحریم‌های قانونی کشورهای اروپایی به هروسلیله‌ای دست می‌یازد، به زودی قریب‌انسانی کلاه‌بردارانی گوناگون شده‌اند. اسلحه‌ها میلیون دلار با خت، یکی دیگر از این نوع کلاه‌برداران ما جرایم بهنا منجمی در انگلستان است. او با زمین‌سازهای قبلی چنین اقدام کرده که می‌تواند ۸۰۰۰ موشک ضد تانک آمریکا، "تاو" به مبلغ ۲/۵ میلیارد فرانک فرانسه به جمهوری اسلامی بفرود. در اکتبر ۱۹۸۱ در پاریس ارتش ایران به "آنور بلژیک" برای دیدار و گفتگو و تهیه قرارداد و با لایحه تحویل ۸۰۰۰ موشک "تاو" می‌آیند. سرهنگ‌ها با توجه به ما جرایم حیدری، در قرارداد طی یک ماه، با زری محموله را پیش از پرداخت پول می‌کنند.

پس از امضای این قرارداد، دوسرهنگ باز می‌گردند و چون مدتی بعد، بهنا منجمی به دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی در لندن اطلاع می‌دهد که ۸۰۰۰ موشک تاو آماده حمل است، سه سرهنگ ارتش ایران برای بازرسی و تحویل محموله به "آنور بلژیک" به ما موریت رسمی کسب می‌شوند. آنجا، بهنا منجمی، بدون آنکه جعبه‌ها را برای بازرسی بکشد، آن‌ها را به سرهنگ‌ها ارائه می‌کند. سرهنگ‌ها از امضای مظلون می‌شوند و از امضاء ارسال گواهی با زری کالا برای پرداخت ۲/۵ میلیارد فرانک در وجه نجومی به بانک انگلیس، خودداری می‌کنند. نجومی چون چنین می‌بیند به اتفاق همدستان سه سرهنگ را به گروگان می‌گیرد و در ویلاهای نزدیک "آنور" محبوس می‌کند. او همدستان، از سرهنگ‌ها با تهدید و شکنجه امضاء گواهی نامد با زری کالا طلب می‌کنند، اما افسران ارتش ایران مقاومت می‌ورزند. بهنا منجمی چون چنین می‌بیند یک گواهی‌نامه جعل می‌کند و با این گواهی راه‌لندن در پیش می‌گیرد در حالی که سه سرهنگ را همچنان در دست‌شکاف به سارت باقی می‌گذارد.

مآ موربانک انگلیس به نوبه خود به این گواهی‌نامه مظلون می‌شود و دستور

برداشت ۲/۵ میلیارد دلار را به بانک ملی لندن ما در نمی‌کند. بهنا منجمی چون چنین می‌بیند، مآ موربانک را درآیا رشتا نش به گروگان می‌گیرد. اسکا تلند با رد با خبر می‌شود و دخالت می‌کند. نجومی ویکی از همدستان هلندی اش توقیف می‌شوند. همدستان دیگر نجومی در آنور بلژیک پس از دوروز که خبری از رئیس با نددست نمی‌آورند سرهنگ‌های گروگان را به حال خود رها می‌کنند و می‌گریزند.

سرهنگ‌ها خود را به سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل می‌رسانند و پس از آنجا به بررسی ۳۴ صندوق بسته بندی شده موشک‌های تاو می‌پردازند. همسایه صندوق‌ها از آهن پاره‌ها معلوم بود. اسلحه کل وزن صندوق‌ها دقیقاً "برابریا ۴۱۴ تن بود. وزنی که ۸۰۰۰ موشک با پیدا شده باشند.

بهنا منجمی، در یک دادگاه لندن به ده سال زندان محکوم شد و جمهوری اسلامی با توجه به کلاه‌برداران گوناگون که دربارها فروش اسلحه با آن روبرو شده بود، تمهیدات تازه و مستحکم برقرار می‌کند. بر طبق این تمهیدات از سال ۱۹۸۱ دلالان اسلحه، پس از توافق و حتی پیش از امضاء قرارداد با جمهوری اسلامی، مبلغی برابر با ۵ تا ۱۰ درصد کل بهای مورد معامله بعنوان تضمین اجرای مسموع قرارداد به حساب بانکی جمهوری اسلامی واریزی کنند. همزمان با برداخت این وجه‌ها از سوی فروشنده، وزارت دفاع جمهوری اسلامی را "ویا بوسلیله" دفتر خرید اسلحه اش در لندن به یکی از شعبه‌های بانک ملی در تهران، فرانتفور و لندن دستور می‌دهد یک "حواله اعتباری" برابر با مبلغ کسب صورت حساب تجهیزات مورد خرید به نام دلال جنگ‌افزار صادر کند. به این ترتیب دلال اسلحه نیز آسوده خاطر خواهد بود که پس از اجرای قرارداد و تحویل سلاح، مبلغ مورد توافق در حساب بانکی به نام وی مسدود است و جمهوری اسلامی و یا نمایندگان نش نمی‌توانند آن را به حساب دیگر منتقل کنند. با این تمهیدات تازه است که دیگر پس از سال ۱۹۸۲ کلاه‌برداران و ما جرایم، وسوسه نشده‌اند بجای موشک‌های "تاو" دهها صندوق آهن پاره به جمهوری اسلامی بفرستند.

دلالتی از بیت‌انام

صادق طباطبایی، (برادرزن احمدخمینی) به اتفاق سرگرد محمد وحیدی در سال ۱۹۸۱ اولین معامله جنگ‌افزار را در پاریس به پناه دستگا تانک آمریکا، "ام - ۴۸" به ارتش جمهوری اسلامی دادند. سرگرد وحیدی که در رژیم شاه به لندن تبعید شده بود، پس از انقلاب به معا و نوست فرماندهی نیروی زمینی روح‌الله خمینی منصوب شد. بهای تانک‌های مورد معامله ۶۷ میلیون دلار تعیین شده بود. یک تاجر سوئیس که با صد طبقه طباطبایی در این معامله گامی برداشته بود هم آوردن صورت حساب‌ها، فهرست کالای با رگیری شده در کشتی - که در حقیقت ثابت می‌کند، کالامل شده است - گواهی‌های بیمه‌کشتی و محموله شده بود. در این اسناد رسمی، محموله رسماً "بسه"

عنوان واسطه نقلیه دیزل ثبت شده بود. روز چهارم اکتبر ۱۹۸۱، مبلغ ۴۹ میلیون دلار بعنوان اولین قسط در برابر ارائه گواهی اصیل شرکت بیمه لویدز، و فهرست جعلی کالاهای با رگیری شده، از بانک ملی سوئیس شعبه زوریخ برداشت شد. حال که پناه‌ها تانک هرگز وجود خارجی نداشت و کشتی "لیما ندرا" که می‌بایست این تانک‌ها را به سوی ایران حمل کند در آن زمان در بندر خرمشهر و در حال تعمیر بود.

در کتاب آمده است: "علیرغم این رسوایی‌ها صادق طباطبایی در سال ۱۹۸۷ دفاتر متعدد را در زوریخ، فرانتفور و مونیخ سرپرستی می‌کند. "آقای جنگ‌افزار" لقبی است که به او داده‌اند و هم‌اوست که به عنوان کارگر از احمدخمینی برامام، در قاچاق‌های عمده اسلحه به نفع او خود و کشتی‌کار می‌کند و در مقام سفیر سیار ما، به کشورها سفر می‌کند..."

قسمت دوم در شماره آینده

بقیه از صفحه ۱

امامزاده ساواک

نکته جالب توجه این که این نامه یک فتوکپی است. نمی دانم چرا اصل را نفرستاده اند. شاید اصلش را به مرجع دیگری فرستاده باشند، که امیدوارم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تبادا.

مضمون نامه چهار صفحه و نیمه دفاع از خدمات ساواک - پدر فقید ساواک آقای خمینی - و حمله تمام با فحاشی به بنده بی مقدار و بی برکتی است. این خدمات است از شیوه نگارش پیدا است که شرطی یکی از مقامات امنیتی سابق است.

بنده هر چه فکرمی کنم نمی فهمم در آن تذکاریه، به مقام رفیع ساواک چه جسارتی کرده بودم!

آقای "فردریک میترا" در یک برنامه کانال اول تلویزیون فرانسه، زیر عنوان "سرنوشت" مربوط به زندگی مرحوم محمد رضا شاه، ضمن صحبت از قضیه ملی کسردن نفت و مصدق، گفت:

"محمد رضا این عقل را کرد که او را نکشت و مصدق این زرنگی را بخرج داد که آخرین مخلوق دوران حکومتش، یعنی پلیس مخفی موسوم به ساواک، را برای اوبه سر آرست گذاشت"

بنده در شرحی که زیر عنوان "والا که سر فردریک میترا" نوشتم، دربارها این که ساواک مخلوق حکومت مصدق باشد چون و چرا می کردم. به این ترتیب که به آقای فردریک میترا نیا دآوری کردم که ساواک دوسه سال بعد از زندانی شدن مصدق تاسیس شد و از "منابع" خبری و اطلاعاتی او و پرسیده بودم که چرا افتخار تاسیس آن را به مصدق نسبت می دهند.

بیش از پرتو ختن به نامه مورد بحث با یک حاشیه ای بروم. هر وقت بنده ناچار می شوم برای تصحیح تحریفات عمدی و قابع تاریخی - مثل همین برنامه "سرنوشت" - دو کلمه حرف بزنم، بعضی دوستان تیغ ملامت را به سرمی کشند که آقا، حالا وقت این حرف ها نیست، حالا وقت یادآوری خلافتی های گذشته نیست. این کله ها و اعتراض ها را با یک گذاشت برای بعد از آزادی ایران از جنگ آخوندها.

بنده هیچ موافق نیستم، برای این که از یک طرف نسل جوانی که در آن دوران به سن تمیز نرسیده بود، با یبدا ندرچرا این مصیبت بر ما نازل شود جلوی تکرار آن وضع را که با زبانه سلطه یک آخوند دیگری یک چکمه پوش تازه ختم خواهد شد، بگیرد و از طرف دیگر گرایین ها را نگوئیم بسا این هیاهوی اینجا و آنجا، دوران "بعثت از آزادی ایران" را ما که نخواهیم دید، سهل است نوه نتیجه های ما هم نخواهند دید. چرا که در برابر سرور صدای بخوبی هسای دوران گذشته که حلامدعی آزادی ایران شده اند، زمینه اساسی تبلیغات آخوندها برای تکرار گرفته است که: ایها الناس، می خواهند دوباره همان حزب رستاخیز را ببینند زنده، می خواهند دوباره همان کارمندان را ببینند، می خواهند شما به مجلس بفرستند، می خواهند دوباره ثروت مملکت را در اختیار

همان مقاطعه کاران و شرکاء قرار دهند، می خواهند دوباره...

و در میان این جیغ و فریاد دو طرفه، صدای ما - که می گوئیم "فرمان یزدان" و فرمان شاه - راه سومی هم وجود دارد که "فرمان مردم" است - کم خواهد شد و مردم ایران، با این استدلال که توری، توری است، چه از نماینده یزدان بخورند چه از سایه یزدان تفراتی نمی کنند، به آنچه که هست تمکین خواهند کرد.

بگذریم. به عنوان نمونه: پر خاشاک آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" و دفاعیاتش از ساواک مرحوم، تنها یک عبارت از نامه ایشان را که عفت قلمم اجازت نقل آن را، آن هم بجز حمت می - دهد و در آن لاف حرفی - هر چند آمیخته به کلمات رکیک - وجود دارد نقل می کنم: "آقایان عروسی! به این آقای رخساری احمق و همفکران بی مغز او یادآوری کنید که اگر ساواک نبود، بی وطنان سرخ و سیاه، سال ها پیش از ۱۳۵۷ ناموس خواهر و مادران را به... داده بودند و خودشان را در اولین شمع آجین کرده بودند."

بنده همانطور که عرض کردم در آن مقاله ابتدا "وارد مسئله" خوب و بد ساواک نشده بودم ولی حالا که بعضی، با عنوان نگهبانی استقلال و آزادی ایران، به دفاع از ساواک کمر بسته اند، دو کلمه عرض دارم. لقب عروسی به دوستان و صفت "احمق" که به بنده لطف کرده اند، بدینا تدبیر ای بعد چون در مقامی به ساواک سزا های غیر قابل نقل، چیزی نیست.

اما در این عبارت نامه آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" دوسه نکته هست که باید روشن شود:

یکی مسئله: بود و نبود ساواک است و یکی محافظت ناموس خواهر و مادران مردم ایران، و دیگری میانیت تمامیت جسمانی وجود خود ما، از تعرض شمع اول دربارها بود و نبود ساواک - تصور نمی کنم کسی دربارها "بود" آن بحثی داشته باشد. هیچ مملکتی و حکومتی بدون داشتن یک سازمان اطلاعاتی برای حفظ امنیت داخلی و خارجی خود، نمی تواند سراپا بیستد.

مسئله "نبودن" ابتدا "مطرح نیست. آنچه مطرح است "بودن" ولی "چطور بودن" است. اگر قانون تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همانطور که به تصویب کارمندان مجلس شورای ملی رسیده بود، یعنی به همان صورتی که روی کاغذ آمده بود، اجرا شده بود، امروز ساواک مثل "سی.آی.ا." و "اینتلیجنت سرویس" لاقل در داخل مملکت و در نظر هموطنانش بدنی نمود و "ساواکی" بصورت یک سازای رایج در نمی آمد.

بنده در باب شقاوت ها و شناعت های ساواک زیاد معطل نمی شوم فقط اعترافات تهران، شکنجه گرساواک را یادآوری می - کنم که میلیون ها بیننده تلویزیون، در بهار ۱۳۵۸ - چند شب پشت سر هم دیدند و شنیدند.

تهرانی که حکایت می کرد چطور در سال ۱۳۵۴، بیژن جزینی و هشت جوان دیگر را که از مدت ها پیش زندانی شده بودند به تلافی ترور سررتیب زندی یور، رئیس کمیته مشترک، بحکم آقای شایبانی، بالای تپه های مشرف به اوین بردند و با مسلسل اعدامشان کردند.

تهرانی پس از شرح قرار و مدار با همکاران در هتل آمریکا، مقابل سفارت آمریکا، عینا "گفت:

"... زندانیان را از زندان تحویل گرفتند. ما هم در قهوه خانه نزدیک زندان اوین به انتظار ایستادیم. پس از تحویل آمدند. سرهنگ وزیر می هم، که لباس فورم ارتشی خودش را پوشیده بود، آمد و از طریق جاده ای که از داخل قریه اوین می گذشت به بالای ارتفاعات با زدا شتگاه اوین رفتیم. در آنجا زندانیان را که دست ها و چشم هایشان بسته بود، از زمین بیسوس پیاپی کرده و همه را در یک ردیف روی زمین نشانند. بعد از این که روی زمین نشستند، عطا ریوریک قدم جلو تر آمد و شروع به صحبت کرد. گفت همان طور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه های انقلاب خودشان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند ما هم تصمیم گرفتیم شما را کشته رهبران فکری آن ها هستیم و با آن ها از داخل زندان ارتباط داریم. ما هم شما را محکوم به اعدام کردیم و می خواهیم حکم را در بار شما اجرا کنیم. این عمل مورد اعتراض بیژن جزینی و چند نفر دیگر واقع شد ولی نمی دانم عطا ریوریک نفرا ولی بود یا سرهنگ وزیر می که با یک مسلسل یوزی که آورده بود، رگبار را به روی آن ها خالی کرد. من هم فرجه را می پنجم بودم که مسلسل به دست من دادند. البته باید بگویم من تا آن موقع با مسلسل تیراندازی نکرده بودم نمی دانم دقیقا "تیرها" من به آنها خورد یا نه ولی این هم مهم نیست چون نفس عمل است که من در این جنایت هولناک شرکت کردم و از آن روز همیشه ناراحت بودم. پس از پایان کار سعدی جلیل امفانی بسا مسلسل بالای سر این افراد رفت و هر کدام نیمه جانی داشتند به زندگیشان خاتمه دادند."

اگر آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" بنده فحش بیشتری هم بدهند یا به بنده بر حسب مجا هدیا خمینیست یا توده ای یا جاسوس اجنبی هم بزنند، باز به این نحوه عمل معترض هستم.

تا آنجائی که این افراد را، که متهم به بمب گذاری و تروریسم بوده اند، دستگیر کرده اند، حرفی نیست وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را انجام داده اند. در همه جای دنیا و حتی در دموکرات ترین دموکراسی ها، تروریست را می گیرند و محاکمه می کنند و اگر مجازات اعدام داشته باشند، اعدام می کنند. در فرانسه و ایتالیا هم عضا "اکسیون دیرکت" یا "بریکا دس سرخ" را دستگیری کنند و چون اعدام را نخواستند به حبس ابد محکوم می کنند، اما به حکم دادگاه محکوم می کنند و زندانی نمی را نیمه شب "بالای ارتفاعات" نمی برند. آقایان تا آنجائی که این افراد را دستگیری کرده اند وظیفه خود را انجام داده اند. اما از آن به بعد، یعنی زوقتی که زندانی را به "ارتفاعات با زدا شتگاه اوین" برده اند قاتل هستند و از قاتل هم یک پله بالاتر... عاملین کشتن دست جمعی هستند. هیچ عذری و بهانه ای هم برای این عمل آن ها وجود ندارد.

لاقل می توانستند آن ها را تحویل دادگاه های نظامی یا آن تیمساران کوش به فرمان بدهند که اگر هم اتفاقا "در پرونده بعضی از آن ها دلیل و مدرکی بر آنها نشان وجود نداشت، پیدا شدن یک کتاب ما کسیم گورکی در خانه آن هسا را قیام علیه امنیت خارجی مملکت یا بهم

زندان اساس حکومت و واژگون ساختن رژیم سلطنتی مشروطه اعلام می فرمودند و بموجب ماده ۲۱۷ قانون داری و کیفر ارتش به اعدام محکومان می کردند.

البته این صورت قضیه هم مسئله را بهتر حل نمی کرد و جرک را از دامن کل سیستم نمی زدود. ولی شاید با نفرت جا معه را با آن قضاوت و دادستان های نظامی، که می شناختیم، قسمت می کردند.

قبول که عا ملین ساواک آقای خمینی قساوت و شناعت را به مرزهای دور تری رسانده اند، قبول که تیمسار "آن مرد"، دادستان کذائی، در مقامی به سرهنگ اتابکی، دادستان دادگاه نظامی اسلامی، آدم رشوف و مهربانی می نماید. قبول که تیمسار ریاست مرحوم، در مقامی به حجت الاسلام ریشه ری مجسمه، راه فت و عطفوت به حساب می آید. ولی آن ما چراها هم هنوز فراموش نشده است. اگر آقایان ساواک، با توجه به "شمرگاری" و "شمرگری" حکومت خمینی، به فکر افتاده اند که "اما مزاده ساواک" درست کنند، باید دست نگه دارند تا این نسل شاه خمینی بدکاری ها، تا آخرین نفر، بقول قدما، خرقتی کنند، آن وقت دست به کار ربا لا بردن بقعه و با رگا به شوند.

این قاعده کار راست ساواک که جای خود، حتی آدم های نکونام هم، از این قاعده شاه هذلول کور شده، مستثنی نیستند، انوشیروان عادل هم گذاشت آن نسل که شاه قتل عام مزدکیان بودند، از بیسن بروند تا بعد لقب "عادل" را به دنیا لسه اسم خود را فکند.

از بقیه اعترافات تهران، منجمله خوراندن کپسول سیانوریدجای قسری تسکین اعصاب در آمبولانس و اعترافات همکاران و آرش، دربارها "شیشه آجین" کردن متهمین در ساواک کرمانشاه می گذرم چون زیاده از حد دلخراش و غیر قابل تحمل است.

اما جزء دیگر عبارت آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" که - اگر ساواک نبود بی وطنان سرخ و سیاه سال ها پیش از ۱۳۵۷ به نوا میس مردم تاج وزمی کردند - اتفاقا ایشان این است که ساواک تاریخ این تاج وزان چند سال به تاء خیر انداخته است.

و ما این قند و کلاب جایزه را با یبدا بت این عقبا نداشتن موعود تاج وز، به حضور ماء موران ساواک تقدیم کنیم. در حالی که اگر ساواک درستی بود، بجای فعل و انفعال و دخالت در امور زد و چو طسلاق و رابطه مالک و مستاء جرو خرید و فروش زمین، تدبیری می اندیشید که اصولا تاج وزی صورت نگیرنده زود تر و نوسه

دیرتر... گیرم که بعضی ها معتقدند که در خود این "تاج وز"، ساواک مرحوم مسئولیت قسا بل ملاحظه ای داشته است.

آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" و فحاشی دوباره به بنده عجله نفر ما یبند. این را بنده عرض نمی کنم، دوسه نفر از خودی ها شان می گویند.

برای تجدید خاطر، ایشان چند سطر از کتاب تیمسار عباس قره باغی - که معروف حضور همه هستند - را نقل می کنم. این نقل مربوط به دوران وزارت کشور نقیه در صفحه

بقیه از صفحه ۹

امامزاده ساواک

ایشان و چند ماه پیش از "تجا وزبه نوامیس" است:

... چون قبلا اطلاعاتی توسط سپهبد صدیقا نیور رئیس شهر با نی کشور به من رسیده بود که مقداری از این آشوب ها به وسیله ما مورین ساواک صورت می گیرد ، لذا وقتی نخست وزیر ما اظهار کرد : "برابر گزارشات واصله قسمتی از این حوادث توسط خود ما مورین ساواک انجام می شود" تصمیم گرفتم که مراتب را به عرض اعلیحضرت برسانم .

در یکی از شرفیای ها بعد از مطرح کردن مسئله امنیت عمومی کشور عرض کردم : در این مورد با نخست وزیر صحبت می کردم ایشان هم اظهار مینمود که مقداری از این شلوغی ها را ما مورین ساواک انجام می دهیم ، در جواب فرمودند : "بلی ایشان معتقد است که تمام این کارها زیر سر ساواک است" و بلافاصله نامه کردند : شما با ایشان کار نداشته باشید ، کار خودتان را بکنید .

از جوابی که اعلیحضرت دادند متوجه شدم که ناراحت شدند ، بنا بر این با توجه به اوضاع و احوال آن روز کشور از ادامه مطلب خودداری کردم

این حرف مخالفین نیست ، شهادت نخست وزیر - وزیر کشور - و رئیس شهر با نیسی است که ساواک "تجا وزبه نوامیس" را اگر هم بقول آقای چند سالی به تاء خیبر انداخته ، در وقوع آن نقش مهمی ایفا کرده است .

در مورد جزه بعدی فرمایش ایشان ، یعنی احتمال تعرض به تمامیت جسمانی وجود ما به وسیله شمع بدست بی وطنان سرخ و سیاه با توجه به اعترافات آقای آرش ، فقط عرض می کنم :

آتش به جان شمع فتدکاین بنا نهاد .
اما برسیم به صفت "احق" که در این نامه به بنده نسبت داده شده است ، نسبت دادن حماقت به دیگران مسئولیت بزرگی است که نمی دانم آقای "نگهبان استقلال و..." تا چه حد به آن شاعر هستند . می خواهم عرض کنم حتی ادعای این که من احمق نیستم خود مسئولیت خطیری است ، چه رسد بدان که بخوام این انتساب را به خود ایشان وسواک برگردانم ، اما تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنم که حماقت در وجود بنده میرزا بنویس آنقدر بی اطرافیان و جا مع ضرر نمی رساند که حماقت یک سال زمان مسئول اطلاعات و امنیت یک جا مع .
حالا که به اینجا رسیده ایم اجازه بدهید ما جرائی را - بدون این که خدای نخواسته نظری داشته باشیم - برای شما نقل کنم ،

قضیه قطع رابطه "دوفاکتو" بین ایران و سوئیس را شاید بدیدایم آورید و بگویند :

در سال ۱۳۵۴ - یک روز محصلین ایرانی مخالف رژیم ، سرکنسولگری ایران در ژنورا تصرف کردند و اسناد ساواک را ، که مرکزش در ساختان سرکنسولگری بود ، به یغما بردند و بعد غائب آن ها را در کتاب قطوری کلیشه کردند و روزنامه های سوئیس هم که در جستجوی یک خبر داغ بودند خیلی از گزارش های محرمانه را آشکار کردند .

قبل از این که به این اسناد برسیم بدینست عواقب این حمله و یغما را در ایران ، بدانید .

دولت شاهنشاهی به سختی به دولت سوئیس اعتراض کرد ، دولت سوئیس هم که نه

کمونیست است و نه سوسیالیست ، و با این گونه اعمال بدست مخالفان است ، همش کوشش خود را برای دستگیر کردن مجامین و با یافتن اسنادیکا برود ، ولی پیدا کردن محصلین مجامین که هر کدام ز طرفی فرا کرده بودند ، کار آسانی نبود .

اما دولت شاهنشاهی ، صبر نداشت و شبانه روز فشار می آورد . سفیر سوئیس و ما مورین دولت شاهنشاهی در سوئیس هم جرئت نمی کردند به تهران تلگراف کنند که قربان ، اینجا سوئیس است ، قانون عدلیه و حساب و کتابی دارد ، پلیس نمی تواند همه محصلین را دستگیر و ردیف کند و مدارای انگشتان بگذارند که قرار کنند اسناد ساواک را کجا پنهان کرده اند . این داستان سفیران شاهنشاهی آریا مهر در کشورهای خارجی هم قصه دراز جداگانه ای دارد که باید یک وقتی که حوصله اش باشد ، نقل کنم .

آن موقع ، کار سفیران از کار روزیگران بسیار مشکل تر بود ، زیرا وزیران امکان اجرای احکام صادره را داشتند ، وقتی به وزیر حکم می شد در فلان سا زمان را ببندید ، یا فلان روزنا مه را تعطیل کنید و یا فلان روزنا مه نویسی را به زنجیر بکشید ، خوب ، کاری شدنی بود ، ولی همین حکم در باره فلان سا زمان یا فلان روزنا مه و روزنا مه نویسی خارجی در فلان مملکت عملی نبود ، سفیر برای حفظ مقام و موقعیت خود ناچار به هزار بندبازی بود .

نگارنده این سطور ، در بدترین دوران روابط ایران با بلوک کمونیست ، تلگرافی از سفیر ایران در پراگ دیده ام که در باره نتیجه ملاقاتش با مدیر روزنا م "رود پراو" ارگان حزب کمونیست چکسلواکی ، برای اعتراض به یک مقاله خصمانه - به دفتر مخصوص مخاطب کرده بود که دو سطر آن را نقل می کنم :

"... وقتی شرح پیشرفت های کشور تحت رهبری های داهیا نه رهبر خردمند کشور را برای وی تشریح کردم ، طوری منقلب شد و طوری با اخلاص نسبت به ذات مبارک ابراز عبودیت کرد که چا کر غرق در افتخار شدم ."

باری ، چون دولت سوئیس حکم بگیر و ببند را اجرا نکرد ، بدستور مقام عالی کشور ، تمام روابط سیاسی و اقتصادی و تجاری و بانکی و فرهنگی و غیره ، بین ایران و سوئیس عملاً قطع شد ، بعد از مدتی سوئیس ها هیئتی را به تهران فرستادند و آشتی شد که تفصیل شیرین آن هم بماند برای بعد .

اما صحبت از اسناد ساواک بود که محصلین مخالف در کتابی کلیشه کردند و انتشار دادند .

این اسناد کثرا "نامه های متبادله بین مرکز ساواک با نمایندگان آن در ژنو و مکاتبات نمایندگی های ساواک در کشورهای مختلف بین خودشان است ، شما رهوتاریخواه مضاء دست نویس ها .

در این اسناد می بینیم که کلماتی را بعنوان رمز کلمات دیگر انتخاب کرده اند ، تا اینجا قضیه ایرادی ندارد .

اسم های مستعاری که برای ما مورین ساواک در اروپا انتخاب کرده اند ، بقدری لطیف و ظریف و روانه است که افراد احساساتی مثل بنده را منقلب می کند ، برای مثال : آرمگین - سیمین -

منظر - کل سیما - آفرین .

و با لای گزارش ها غالباً "نام فرستنده و گیرنده ذکر شده است : از سیمین به گسل سیما - از منظر به آفرین .

مسئله برای بنده اینست که اگر این رمزنگاری برای روزگار معمولی است ، که اسناد در گاوصندوق محفوظ است و نیازی به رمز ندارد ، پس اگر این رمزها را وضع کرده اند برای اینست که اگر یک وقتی کسیه پست سیاسی شان بدست اجنبی افتاد در دنیا وارد .

اما مسئله اینجاست که آدم سه چهارتا از این اسناد را که ورق میزند هر قدر خنگ و خرف باشد رمز را می فهمد و رمز می که بشود به این آسانی فهمید ، بنده را به پیاد عمو جان سا عدالمالک می اندازد ، که غالباً "صبح جمعه ، پای سماور ، در حضور بچه ها و ونوه ها ، دست زیر چانه شازده خانم ، عیالش ، میزد ، و لبخند بر لب می گفت : "هنوز هم نجاشی امپراطور است" که خانم سرخ می شود سر را بزیبر می انداخت و زیر لب ، بالحن سلامت می گفت : "وای خدا مرگم بده ، جلوی بچه ها" و بچه ها بهم چشمک میزدند

حالا بویزه کاری یک سند توجه کنید : نتیجه را ، یا هر چیز را ، به این اقا قیای کل کیوسک نمایند "اولا" اداره جاتی ها همه ذهنشان از "اقای کل" به اداره کل می رود . ذکر "کل" چه ضرورتی داشته است ؟ تا تنها "وقتی در سند بدست می خوانیم نتیجه را" فوراً و تلگرافاً "به این اقا قیای کل گزارش نمایند" معنای کیوسک = گزارش هم ، رومیشود .

یا مثلاً "بنده که صلا" از این امور رمز و اشارات هیچ سرم نمی شود تا چهار صفحه ورق زدم معنای رمز "تطهیر" را فهمیدم .

در یک سندی خوانیم :

"تعدادی از تطهیرها به موقعیت مالی خود از نظر هزینه های غیر لازم توجهی نداشته و در این زمینه قشنگ را رعایت نمی نمایند من جمله ترتیب دادن مهمانی در منزل یا رستوران یا صرف مخارجی بیش از حد معمول از قبیل تهیه محل مسکونی که در حد بودجه یک دانشجویی باشد موجب جلب نظر سایرین میگردد و باعث میشود که روی ممرعایدی تطهیرکنجکای به وجود آید ، و مخالفین او را زیر نظر دقیق قرار دهند ."

که از یک فرسخی دامی زنده منظور از "تطهیر" دانشجویان خبرچین ساواک است که نباید تظاهر به پولداری بکنند ، بخصوص این که در سند دیگری می خوانیم :

"اخیراً ملاحظه شده که پیاده سارهای از احتشامها پنجه تطهیرها را به وسیله چک یا بانک به گزارف تطهیرها غوطه مینمایند ، چون ذکر نام زالالکی تطهیر در چک الزامی است و از جانب دیگر نام غوطه کننده نیز ضروری می باشد ، بنا بر این ، این عمل قشنگ پنجه و تطهیرها را قاطبه پذیرمی سازد ."

که هر چند معنی "احتشامها" زیاده روشن نیست ولی هر بچه ای می تواند حدس بزند که منظور اینست که :

"اخیراً ملاحظه شده که پیاده های از نمایندگان ما ها نه تطهیرها (خبرچینها) را به وسیله چک یا بانک به گزارف تطهیر (حساب خبرچین) غوطه مینمایند (حوالته

مینمایند) و این عمل - حلاقشنگ به هر معنی باشد - خبرچین ها را قاطبه پذیر (آسیب پذیر) می سازد .

هنوز به قله نرسیده ایم . آقایان بسرای محمدرضا شاه هم اسم رمز معین کرده بودند که برای ردگم کردن ، آن را ظاهراً "هر چند وقت یک بار عوض می کردند" جمله ؛ نیکنام - منصور - لوبیا و غیره از جمله موارد استعمال این رمزها :

"... در مورد اسمی افراد منحرف ایرانی که موقع تشریف فرمائی منصور بدست موریتس در سال ۱۳۵۰ تهیه و در اختیار پلیس فدرال سوئیس قرار داده شده"

الله اکبر چه رمز بخرنجی است ! ایسن منصور چه کسی می تواند بداند ؟

جای دیگر :

"روز تشریف فرمائی نیکنام ، مستقبلین به شرح زیر از معظم له استقبال خواهند کرد : جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی - جناب آقای قریب رئیس تشریفات شاهنشاهی - جناب آقای متقی - جناب آقای خوانساری - جناب آقای

جاسوسان اجنبی به هزار رحمت و مسرات کشف کرده بودند که "منصور" یعنی محمد رضا شاه ، ولی حالا چه چاکی بسرکنند و از کجا بفهمند که "نیکنام" کیست ؟

حالا چه بدبختی ها کشیدند و چه پول ها خرج کردند که فهمیدند "نیکنام" هم اسم رمز محمدرضا شاه است ، ولی ظاهراً محمدرضا شاه میخواهد به مسافرتی برود ، سندش را هم بدست آورده اند ولی اسم محل ، به رمز ذکر شده است :

"... بمنظور تهیه برنامه مسافرت نیکنام به محیط جهت آیرا دستخراشی در

سا زمان بین المللی کا ربا آقای خوانساری مذاکره گردید اظهار داشتند که لازم است قبلاً نکات زیر روشن شود تا مذاکره با مقامات امنیتی انجام پذیرد :

۱ - آیا سفر نیکنام به محیط قطعی است یا نه ؟

۲ - آیا در این سفر تا بنده نیز همسراه معظم له به محیط تشریف فرما خواهند شد ؟

۳ - آیا در کلیه مدت تشریف فرمائی نیکنام در محیط خواهد بود یا نه ؟

این هم از بجزئیات لاینحل بود که روزها هفته ها و وقت سا زمان کا ژ. ب. وسایر سا زمان های جاسوسی را گرفت تا کشف کردند که "محیط" همان ژنواست چون از چهل سال پیش مقر سا زمان بین المللی کا در ژنواست .

خوشبختانه این رمز را فقط دستگا های مجهز خارجی کشف کرده اند و گرنه ایرانی های کم سواد بی هوش از آن سردرگم شده اند ، بخصوص که رمز عوض شده است و در سند بعدی خوانده اند :

"... مراتب از شرف عرض پیشگاه مبارک لوبیا گذشت امر مقرر فرمودند به سفا رتخا نه های شاهنشاهی ابلاغ شود که ..."

بنده ، با معذرت از حضور آقای "نگهبان استقلال و..." که به بنده نسبت حماقت می دهند - با عرض کنم که دارم بسواش بیواش معتقد می شوم که مرحوم محمدرضا شاه را ، در طول سالیان - همانطور که خودش معتقد بود - ائمه اطهار را زیلایا حفظ کردند و گرنه با این ساواک !

و این را بنده عرض نمی کنم ، مولانا میفرماید :

در دایم حق قهر ذات کبریاست .

پیران با برکت

بقیه از صفحه ۴

به بنده مربوط نیست. حزب جمهوری را امام منحل کرده، خوب شما اگر حرف دارید خدمت ایسان تا مدیوسید، تلگراف بزنید!!

توجه دارید که حجت الاسلام خلخالی بدکجا می زند. می خواهد بگوید کرد دربار حزب و حزب با زی همگ و تردیدی دارید مثل قضیه اختیارات به حضور امام نامه بنویسد تا جایی که گفت هم در اینجا با رتان کند!

حجت الاسلام خلخالی بعد از آن که بنده حجت الاسلام ناطق نوری یادآوری نمود که از قدیم "آن جوری" بوده و "خود" می- کرده، حق "بزرگ تری" خود را به رخ می کشد که در عین حال منضم نوازی هم هست. می گوید:

"در مواقع حساس من همراه و پشتیبان توهستم. غم نخور. خیال مکن من ترا ول کرده ام. به اولاد من همان آدم هستم. اما من حق انتقاد دارم چون ستم برکتر است!"

در همین عالم کوچک تری و بزرگ تری غیرت حجت الاسلام خلخالی سر نمی تابد که رجزخوانی های حجت الاسلام ناطق نوری را بشنود و او که در بین تعزیه از اول نقشش را در عهد دار بوده است کونا به بیاید. دونه فریا هم کلاویز شدند. یکی موداست و دیگری کج بود. در وسط دعوات آن که می-

دست دسبیس بردا موهای کجیل را بگیرد. جیری دسبیس سیامد. کجیل کجیل خوب ندکده دم آوردی و موی او را جسد! حجت الاسلام خلخالی در مقام رجزخوانی میگوید:

"شما خود را جزو روحانیت مبارز حساب میکنی در صورتی که جزء بیست و نهم هم نیستی و من در جداول هستم. من یک آدمی بودم که آن همه طاغوتیان را اعدام کردم و آن همه بنا دره کردم و بعضی ها ایستادند. معا دردها را لغو کردند! من حرف زیاد دارم. خدا می داند که این فقط یک جواب است و الا جواب های اساسی و حرف های ناگفتنی جای دیگر است... اگر من در تهران کاندیدا شوم انتخابات را می- برم. خوب، با ما بد میدان بیائید! الان سی، چهل استان و شهر به من گفتند! ندیدند وکیل ما بنویسد. من گفتام نه! اگر بخوانم که ندیدم شوم می خواهم زقم شوم. آن هم واقعش اینست که تحت فشار هستم برای خاطر این که مردم تمیز را در جوع می کنند. والا این وکالت چه فایده ای دارد... اما آقای ناطق نوری با این نطق که علیه من کرد کلی آزار خود را زد دست داد!"

شغال بینه ما زندان را نکسرد جزک ما زندان!

کدام وزیر کوری از زوایای تاریک کنورش با خبر بود؟! دولت مردان ما آنقدر متفرعن بودند که به چیزی که توجه نداشتند مصالح مردم بود. اگر آنفلت نبود ما شین فلان قیمت شما در کدام خیابان بر رخ کشیده میشد؟ اگر تلویزیون نبود قیافه متفرعن و طلبکار ما حیسان مقام ملت از کجا تماشا میکردند؟ شما که به میان مردم نمی رفتید؟ البته حالا که شتر در خواب بندید بنه دانه، کپی لفل خورد که دانه دانه، اگر آقای محفوظ الامضاء آواره ای صدای بلند کند و از خواب با ریدار رتان کند حسرت بنه دانه البته که در دنا کست! تا جا دست و پا می زنند. ایران هرگز نخواهد مرد. با تقدیم احترام از نیوکاسل - انگلستان امضاء محفوظ

تربیت نا اهل

هیئت مدیره محترم قیام ایران، اصل بدنیکونگر دد چونکه بنیادش بداست تربیت نا اهل را چون گردگان برگنبد است درود بسرف مردانی واقع بین چون آقای آواره محفوظ الامضاء و مرگ برانسان هائی که خدا و ندبه آن ها چشم داده و در زندگی نمی تسسوانند واقعیت ها را ببینند و بنا حق به اشخاصی فحش و ناسزا گفته و لقب بوزینه می دهند.

مرتضی افتخاری - لندن

لوشی با سر خود ما چرا نکرد که توجیه کاری نمی کنی و عمر در خطا است بر مسمی بری جندما تو گویم که معلق زدن سنامق ونگ از جسر خبا سیدن و رسنا زی تعلیم کن تا از عمر خود بر خوردا رسوی. اثر از من نمی سوی. خدا ترا در مدرسه اندازم تا آن علم مرده رنگ ایسان بنا بسوزی و دانشمند سوی و تا رنده نایی در مدلت و تلاک و ادبا رسائی و یکجوار ریح خا حاصل نتوانی کرد.

عبد

فواد روحانی زندگی سیاسی مصدق

در دین نهضت ملی ایران



۶۱۴ صفحه
بها: ۶۰ فرانک فرانسه یا معادل آن به اضافه هزینه پست - برای اروپا:
هوائی ۲۰ فرانک
زمینی ۱۰ فرانک

ضمناً "شعادی از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران بشرح زیر، در دفتر قیام ایران موجود است.
قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - دکتر مظفر رحیمی ۲۴۰ صفحه
انترنا سونال بچه پرورها - ایچرج بزک زاد ۱۹۷ صفحه
مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - ایچرج بزک زاد ۲۲۳ صفحه
مروری برواقعه ۱۵ خرداد ۴۳ - ایچرج بزک زاد ۹۹ صفحه
بیای هر یک از چهار کتاب فوق، با احتساب هزینه پست زمینی ۳۰ فرانک است.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -
شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -
دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی: Nom
نام: Prénom
آدرس: Adresse:

ما یلیم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال (مبلغ فرانک فرانسه) به حساب بانکی بنشریه، به حساب پستی نشریه (حواله شد) بنشریه به ضمیمه ارسال می گردد.
تاریخ: امضا

نمارة حساب پستی:
QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

نمارة حساب بانکی:
QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

اسپران اوهام

بقیه از صفحه ۲

ولی وفرماندهی خودکامای کسردن ننهد.
آن امریکائی ساده لوحی که در بیوحه جنجال گروگان گیری بغض خود را بر سر کودکان معصوم و خانه بدوشان ایرانی در راه و بیراه و مدرسه خالی می کرد، دیوانه نبود، نا آگاه بود، پیش خود ساخته بود که سرشت ما ملت خمینی پرور است که گاه با عا مدها ش را و گاه با چکمه اش را بر رویال می دهیم.
این وظیفه ی ما بود که ذهن خام ووا مثال او را از این وهم خالص بشوئیم، بسه او حالی کنیم که نه تورا با سرشت ویژه آقائی ساخته اند و نه ایرانی را بنده صفت آفریده اند.
میدان گفتگو هنوز هم فراخ است. اگر خراج از دایره ی اوها محرفی قابل گفتن داشته باشیم مسلماً "گوشی برای شنیدن خواهیم جست."

آن زمان که دنیا از اعماق طلب ما، بلوغ ما را کشف کند و ببیند که این آوار مصیبت هم، در رهگذار دفاع زحق و حیثیت انسانی بر سر ما فرود آمد، آری تنها آن زمان است که حساب این فاجعه بربری را از حساب ملت ایران جدا خواهد نوشت. آن زمان است که خواهد پذیرفت، خمینی و خمینی گری هم عارضه ای است که به خطای با صره ای دست داده است و این قصه ی تازه ای نیست. ما جای چاه و جاله را بسیاری از ملت ها تجربه کرده و تنه ها آن هائی به مرز دلخواه رسیده اند که پشت خستگی را در نشیب و فرازها و افت و خیزها شکسته اند.
آن چه به تمیز بیگانه ی خالی الذهن کمک می کند، نوحه سرائی و خیال بافی نیست، اصرا ر بورژوازی ها و قابلیت های ایرانی است که به او حق می دهد آزاد باشد، به اراده ی خود زندگی کند و به یوغ هیچ قیم

تظاهرات در المان

اعضاء و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران شام ۲۲ بهمن به مدت یک هفته تا روز ۲۵ بهمن ماه، با برپایی حرکت‌های اعتراضی، پخش اعلامیه، برگذاری سخنرانی و کنفرانس مطبوعاتی، به افشاگری درباره ماهیت رژیم‌کنونی خاکم‌برایران دست زدند. در شهرکلن یک جلسه محاسبه مطبوعاتی با شرکت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، نماینده یکی از احزاب آلمان و همچنین نماینده طرفداران جنبش صلح آلمان برگزار شد. در این جلسه مطبوعاتی، با تشریح وضعیت عمومی رژیم اسلامی، نمایندگان نهضت به استناد مدارک موجود از نقش سوداگران سه شرکت‌های مادرکننده اسلحه به جمهوری اسلامی که به تداوم جنگ و بقای رژیم تهران باری می‌رساند، یادکردند.

پس از این جلسه اعضای و طرفداران نهضت در کلن، اعلامیه‌های در مخالفت با جمهوری اسلامی پخش کردند. آن‌ها سپس در مقابل شرکت دینا میت‌نوبل که یکی از فروشندگان عمده مواد منفجره به رژیم خمینی است گردآمدند. در این گردهمایی علاوه بر نماینده نهضت یکی از نمایندگان پارلمان آلمان و همچنین نماینده جنبش طرفداران صلح آلمان، ضمن سخنرانی‌های خود، خواستار قطع فوری صدور اسلحه به ایران و عراق شدند.

حزب سبزهای آلمان در شهر بن نیز در این حرکت‌های اعتراضی با هواداران نهضت مقاومت ملی ایران همگامی نشان داد و از مردم خواسته بود که در این تظاهرات شرکت جویند.

گزارش‌های مربوط به تظاهرات اعتراضی هواداران نهضت در مطبوعات آلمان و مشخصاً "در روزنامه‌های در "گرای سایل"، "راین زیگ ان سایگ" و "راین زیگ رون شاو" منعکس شد.

در شهر مونیخ نیز با حضور ۲۷ تن از اعضای و هواداران نهضت یک جلسه سخنرانی برگزار شد که دکتر منوچهر رزم‌آراء عضو شورای عالی نهضت در آن، با عنوان "درسی از گذشته، عبرتی برای آینده" سخن گفت. در این جلسه ضمن پخش پیغام را دیویی دکتر ثا پور بختیار ریمناسبت ساگر دبیرست و دوم بهمن ۵۷، توسط یکی از اعضای تاریخچه‌ای از نقش ملاحا در حاضر ارائه گردید. سخنران دیگری، در باره نقش جوانان در مبارزه با رژیم آخوندها سخن گفت و بدنبال آن مقاله‌ای درباره ضرورت اتحاد نیروهای ملی توسط یکی از زنان عضو نهضت قرائت گردید. در آخرین بخش این جلسه، حاضران از دکتر رزم‌آراء پرسش‌هایی بعمل آوردند، که توسط وی به آن‌ها پاسخ داده شد. در ادامه این برنامه، دو جلسه سخنرانی نیز در شهرهای هامبورگ و کلن برگزار شد. در جلسه هامبورگ دکتر مهمنش عضو شورای عالی نهضت، عنوان "کارنامه سیه رژیم دیگری درباره لزوم کردند. در شهر

بقیه از صفحه ۱

فقها و علماء و زعمای دیگر جمهوری اسلامی نیز کم‌وبیش چنین تصویری داشتند. اما پس از آن که نام معتاد آمیز حضرت اما م خطاب به رئیس جمهوری انتشار یافت همه آن‌ها تغییر عقیده داده اند و یک صدا شده اند که "حکومت از احکام بالاتر است و چون امام خمینی این طوفانی می‌دهد، فتاوی متقدمین و هرگونه روایت و حدیث و خبری که در کتاب‌ها آمده است و خلاف این معنی را می‌رساند باید رد کرده گذاشت!

هر جا که خواسته اند کشوری را با ایدئولوژی اداره کنند همین گرفتاری پیش آمده است. هیچ مذهب و هیچ مسلکی یک نسخه جامع الاطراف که در مان همه دردهای بشری در همه ادوار و اعصار با شایستگی دهد. چنین دستورا ل عمل معجزه آسای را نه در کتاب‌های مذهبی میتوان یافت و نه در کتاب‌های فلسفی. تنها احکام اخلاقی است که می‌توان آن‌ها را صورت‌بندی بخشید و محیط بر زمان و مکان دانست. "ده فرمان" تا دنیا دنیا است یعنی قانونی ثابت و لایتغیری که خواهد ماند چون دروغ گفتن و دزدی کردن و تجاوز به حدود و حقوق هم‌نوع در هیچ دوره و تحت هیچ شرایطی تبح خود را از دست نمی‌دهد. انسان دوزخ را در اندک بعد از کسر بخواد در امنیت و سلامت زندگی کند مجبور است از دروغ و دزدی و تعدی و تجاوز و زیاده‌دگران بپرهیزد. پس ده فرمان تغییر پذیر و کهنه‌شدنی نیست. اما اگر بنی اسرائیل ادعا کنند که کتاب آسمانی آن‌ها برای زندگانی قوم یهود در هفت اقلیم جهان و تا آخر دنیا خط مشی معلوم کرده است و با وجود تورات و تلمود، یهودیان احتیاج به قانون دیگری ندارند البته ادعای یاهوی بیش نخواهد بود.

الان عمده گرفتاریهای اسرائیل مسلول برزفکران دست‌آورد زهریران سیاسی و مذهبی است که نمی‌گذارد دولت اسرائیل خود را از قید تعصبات مذهبی و قومی رها کند و بپذیرد که اسکنان غیریهودی ای سرزمین هم‌حقوقی دارند و فلسطین آن طوری که آن‌ها ادعا می‌کنند میراث اجسادای قوم یهود نیست.

حتی ما رکسیم که با توجه به مشکلات انسان عصر صنعت و به عنوان دستورا ل عمل حکومت و کشور داری تدوین شده است هنگامی که در معرض آزمایش قرار گرفت معلوم شد که نمی‌توانند جوابگوی تمام مسائل جامعه باشند و چسبیدن به یک جنبه از مسائل سبب می‌شود جامعه از جنبه‌های دیگری صدمه ببیند و به ضعف و انحطاط گرفتار آید.

در چین و شوروی و جاهای دیگر بارها

رویز یونیسسم آقا!

فتوی حرفی نزدولی وقتی مدعیان سکوت او را دستاویز قرار می‌دهند و متهمش می‌کنند که تعمداً سکوت کرده و نخواسته است خط جدیداً ما را تا شید کند، اونیز از بیم جان و باخاطر حفظ جان چنان محاسبه تضرع آمیزی ترتیب می‌دهد و سوگندها می‌خورد که صلاً خدا و پیغمبر را در جمال مبارک حضرت امام می‌بیند و بس ایدگران و دیگران و دیگران، همه در این مرحله از

مجبور شده اند کتاب‌هایی را که زمانی برای کمونیست‌ها بمنزله کتاب دعا محسوب می‌شد از دسترس خارج کنند و بیسای روی نظریاتی که روزی غیر قابل تردید بنظر می‌رسد رقم‌فسخ و نسخ بکشند. حالا آقای خمینی و اتباع وی دارند این کار را با قوانین آسمانی و کتاب‌های فقه و حدیث می‌کنند. اشراف و حتمی‌چنین عملی، بی‌اعتبار کردن فقه و مبتذل کردن



کاریکاتور از لوموند

آزمایش به همین ترتیب عمل کرده‌اند. کسی از این آقایان علماء و فقهاء انتظار نداشت که به قانون اساسی و حقوق ملت و مبنای حکومت قانون و پارلمان‌تاریسم بیای بندباید شندولی انسان فکرمی کرد این‌ها دست‌کم در مذهب و مسائل مذهبی تعصبی دارند و اگر بیای تجربه بیشتر آمدند بدان را به این آسانی باز نمی‌کنند. چه خوب شد که محک تجربه بیسه میان آمدن هم‌توسط خودشان!

فقهاست. در این عرصه زمانه، حتی عامی‌ترین مردم هم آنقدر سرشان می‌شود که چیزهایی را بقول خود آقایان "زیر سؤال" ببرند. آن‌ها می‌بینند رئیس جمهوری که فقیه و مجتهد است و به همین اعتبار نماز جمع‌ه را امامت می‌کند امروز می‌گوید دولت نمی‌تواند فتوی امام را مستحکم تخطی از احکام شناخته شده و پذیرفته شده اسلامی قرار دهد. فردا که از طرف امام توبیخ می‌شود آب و گاو و ش به خطر می‌افتد، برای آن که خود را از مخممه برهاند در همان جا یگانه می‌ایستد و خلاف آن چه قبلاً گفته بود می‌گوید.

آن کسی که به نماز جمع‌ه دست‌نگاه می‌رسد لابد پیش خود فکرمی‌کنند این چه مجتهدی است که در هفته قبل آنطور می‌گفت، امروز این طور می‌گوید!

اما مجمع موقت دیگر، آیت‌الله امامی کاشانی، که سخنگوی شورای نگهبان هم هست چون عقیده به مشروعیت فتوی‌های آیت‌الله خمینی ندارد، روزی که امامت جمع‌ه با اوست ترجیح می‌دهد در زمین‌ها این

رادبو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

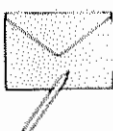
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا‌ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

بانک رستاخیز ایران

دنباله: "بانک رستاخیز" نوشته دکتر عبدالحسن زرین کوب را در شماره آینده ملاحظه خواهد نمود.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد